

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال هجدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۱ Scopus

صص ۶۹ - ۳۱

راهبرد امنیت لویاتانی: بازتاب محیط ژئوپلیتیک در اندیشه حکمرانی روسی

دکتر جهانگیر کرمی* - دانشیار روابط بین‌الملل، گروه مطالعات روسیه و اوراسیا، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۹

DOR:20.1001.1.17354331.1401.18.67.2.2

چکیده

دولت روسیه راهبرد امنیتی فعال و مخاطره‌آفرینی داشته و بویژه در سال‌های اخیر، وجه گسترندگی، تحریک‌آمیزی و تهاجمی آن پررنگ‌تر شده و این مساله در اقدامات نظامی در گرجستان، اوکراین و سوریه و بویژه در فحواي سند «راهبرد امنیت ملی» منتشره در تیرماه ۱۴۰۰ بیش از پیش نمایان شده است. از این‌رو، مساله اصلی در این مقاله، وضعیت تهاجمی بودن راهبرد امنیتی روسیه و چگونگی شکل‌گیری، تحول و بروز آن است و این پرسش مطرح می‌شود که «چرا و چگونه راهبرد امنیت ملی این کشور دچار چنین تحول مهم و دگرذیسی افق‌گشایانه‌ای (تغییر پارادایمی) شده است؟» ایده‌ای که در پاسخ به این پرسش و در چارچوب نظریه برساخت‌گرا (سازه‌نگار) ارائه می‌شود آن است که «دگرذیسی در راهبرد امنیتی روسیه مستلزم درک تعاملات سه متغیر محیط، گفتمان (یا نگرش) و رفتار است و بحرانی‌شدن محیط ژئوپلیتیک و ژئوکالچری این کشور به تقویت گفتمان دولت‌گرا و اقتدارگرا انجامیده و بر شکل‌گیری راهبرد امنیتی گسترده، تحریک‌آمیز و هجومی اثر گذاشته است». روش تحقیق در این مقاله از نوع کیفی با استفاده از ابزار تحلیل گفتمانی است و قلمرو زمانی تحقیق نیز عمدتاً سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۱، قلمرو مکانی فدراسیون روسیه و منطقه پسا شوروی و قلمرو موضوعی نیز مقوله امنیت را در بر می‌گیرد. نتایج حاصله از این پژوهش نشان می‌دهد که هر چه فشارهای محیطی بر روسیه افزایش یابد، نگرش‌های سیاسی تندتر و احتمال اقدامات تهاجمی افزایش می‌یابد و با توجه به برخورداری این کشور از موقعیت همپایگی راهبردی در حوزه هسته‌ای با آمریکا، امکان محدودسازی آن دشوارتر خواهد بود.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، ژئوکالچر، روسیه، آمریکا، امنیت ملی.

۱. مقدمه

معمولاً دولت‌ها در اولویت‌بخشی به اهداف و برنامه‌های کلان خود، میان سه امر توسعه، امنیت و یا ایدئولوژی کمابیش ناگزیر به انتخاب بوده و برگزیدن هر یک از آنها می‌تواند دو امر دیگر را تحت الشعاع خود قرار دهد و البته این لزوماً به معنای نادیده گرفتن کامل سایر گزینه‌ها نیست. اما اینکه کشوری کدام یک را برگزیند به مجموعه‌ای از عوامل تاریخی، فرهنگ سیاسی، جغرافیا و محیط امنیتی و نگرش‌ها و باورهای دولت‌مردان بستگی دارد. از این رو می‌توان دریافت که اساساً امر امنیت ملی و راهبرد تامین و تضمین آن برای کشورهای مختلف مفهوم و معنای متفاوتی دارد و این موضوع را می‌توان با توجه به میزان بودجه و هزینه نظامی آنها درک کرد. اینکه دولی راهبرد امنیتی‌شان حداقلی، محدود و ذیل سایر امور حکمرانی باشد و یا اینکه حداکثری، هراسناک و فراگیرتر از هر امر دیگری در قلمرو حکمرانی باشد به عوامل گوناگونی درون و بیرون آن دولت بستگی دارد.

دولت روسیه در دو دهه گذشته در نبود یک ایدئولوژی جهانی همانند عصر شوروی و با وجود اهمیت و ضرورت امر توسعه اقتصادی و اجتماعی برای پاسخ به نیازها و ضرورت‌های ملی‌اش، اما به تدریج اولویت خود را بر راهبرد امنیتی ملی قرار داده و مجموعه برنامه‌ریزی دولت و سیاست‌های اعلامی و عملکردی آن به گونه‌ای ست که از امر امنیت تصویر یک «لویاتان روسی» همانند عصر ایوان مخوف و استالین را در ذهن‌ها ترسیم می‌کند. در روسیه بسیاری از نخبگان و دولت‌مردان قبول دارند که علت اصلی فروپاشی شوروی در ضعف اقتصادی و نبود توسعه مناسب بوده و از این رو، در حال حاضر بایستی توسعه اقتصادی در اولویت اصلی آن قرار گیرد. این موضوع به ویژه در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ که دیمیتری مدویدف رییس جمهور بود، مورد توجه زیادی قرار گرفت و او رسماً سیاست خود را «نوسازی و توسعه اقتصادی و فنی» اعلام کرد، اما نکته مهم آن بود که نخست وزیر وقت ولادیمیر پوتین نقش موثرتری در سیاست کشور داشت و میان پرده مدویدف نتوانست تاثیری ماندگار بر سیاست روسی داشته باشد. لذا مجموعه سیاست‌های این کشور و بویژه رفتارهای این دولت از زمان اشغال عراق در سال ۲۰۰۳، انقلاب‌های رنگی در حوزه اوراسیایی، بحران گرجستان ۲۰۰۸ و اوکراین ۲۰۱۴ و ورود به

عملیات نظامی در بحران سوریه از سال ۲۰۱۶ حکایت از اولویت امنیت بر توسعه دارد و محتوای سند «راهبرد امنیت ملی» منتشره در ۲۰۲۱ به روشنی حکایت از یک دگرگونی پارادایمی در نگاه به امر امنیت ملی دارد که وجه گسترندگی، تحریک‌آمیزی و تهاجمی‌تر شدن این راهبرد در مقایسه با اسناد مشابه در گذشته بسیار چشمگیر است.

از این‌رو، مساله مهم این مقاله معمایی ست که به طور طبیعی در انتخاب امر امنیتی در برابر امر توسعه اقتصادی به عنوان نیاز مهم اجتماعی و ملی در روسیه مطرح است. مواردی مانند سقوط اقتصادی روسیه از جایگاه هفتم در سال ۲۰۰۹ به جایگاه دوازدهم جهان در سال ۲۰۲۰، فقر گسترده در جامعه، کاهش شدید رشد جمعیت و آثار و نتایج مخاطره‌آمیز آن و از همه مهم‌تر، تبدیل شدن ابرقدرت دوره جنگ سرد به یک «ابرقدرت جهان سومی» به خاطر اختصاص دو سوم صادرات این کشور به مواد خام و انرژی، همه و همه از نکاتی ست که اولویت امنیتی را به چالش می‌کشد. اینکه واقعیت‌ها، ضرورت‌ها و نیازهای داخلی در این کشور، دولت را ناگزیر به اولویت توسعه می‌نماید، اما شرایط محیطی و تفسیر از آن، کرملین را به انتخاب اولویت امنیت می‌نماید، ابعاد این معما را نشان می‌دهد.

در روسیه طبعاً کم اهمیت دانستن امر ایدئولوژی به ویژه از گونه جهانی آن با توجه به تجربه ۷۴ ساله دوران کمونیسم و نتایج وحشتناک آن برای ملت روسیه، به دلایل مختلف قابل درک است و چندان نیازی به توضیح ندارد. اما اینکه چرا راهبرد امنیتی فراتر از امر توسعه در اولویت دولت قرار گرفته است؟ چه تهدیدهایی در دهه‌های اخیر برای روسیه ایجاد شده است که چنین تصمیمی راهبردی اتخاذ شده است؟ دولت روسیه چه واکنشی در قبال آنها داشته و در اسناد ملی و عرصه عمل چه سازوکارهایی برای مقابله با تهدیدات اتخاذ شده است؟ از پرسش‌هایی هستند که می‌توان در این رابطه مطرح نمود. اما به نظر می‌رسد که پرسش اصلی و مهم‌تر آنست که «چرا و چگونه راهبرد امنیت ملی روسیه دچار دگردیسی بنیادین گشته و هراسان‌تر، گسترده‌تر و تهاجمی‌تر شده است؟»

ایده‌ای که در پاسخ به این پرسش می‌توان ارائه نمود آنست که «دگردیسی در راهبرد امنیتی روسیه مستلزم درک تعاملات سه متغیر محیط، گفتمان و رفتار است؛ بدین معنا که بحرانی شدن

محیط ژئوپلیتیک و ژئوکالچری این کشور به تقویت نگرش‌های محافظه‌کار، دولت‌گرا و اقتدارگرا انجامیده و بر شکل‌گیری راهبرد امنیتی گسترده، تحریک‌آمیز و هجومی اثر گذاشته و این موضوع به بازتولید شرایط امنیتی هراسناک‌تر منجر شده است». رابطه سه متغیر محیط، نگرش و رفتار موضوعی ست که در نظریه‌های جدید علوم انسانی و بویژه نظریه‌های برساختی یا سازه‌انگار مورد توجه قرار گرفته و دانش ژئوپلیتیک و مطالعات راهبردی نیز از یافته‌های آن بهره گرفته و فراتر از نظریه‌های واقع‌نگر و ساختاری پیشین به رابطه محیط و نگرش، ساختار و کارگزار و رفتار در یک فضای تعاملی و بیناذهنی می‌نگرند و رفتار یا «راهبرد» را چونان امری اجتماعی و ساخته شده در تعامل ساختار و کارگزار پنداشته می‌شود.

ضرورت انجام این تحقیق در آنست که درک روشن از ژرفا و بنیاد راهبرد امنیتی روسیه به عنوان یک بازیگر مهم بین‌المللی فراتر از مجادلات رسانه‌ای، موضوعی است که برای بسیاری از مراکز تحقیقاتی و فصلنامه‌های علمی جهان یک اولویت است و این مهم برای کشورمان نیز امری حیاتی ست. همسایگی در دریای خزر، وجود مناطق مشترک از قفقاز تا آسیای مرکزی و نقش روسیه در معادلات خاورمیانه، این کشور را برای حوزه‌های منافع ملی ایران به موضوعی ضروری مبدل نموده است. در ایران دو نگاه مساعد و مخالف روسیه از قدمت برخوردار بوده اما برای محیط آکادمیک و علمی کشورمان ارائه شناختی بنیادین از رفتار خارجی این کشور و مبانی شکل‌گیری سیاست‌های آن اهمیت زیادی دارد.

۲. روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله از نوع «تحلیل کیفی و با بهره‌گیری از ابزار تحلیل گفتمانی» است و نگارنده کوشش کرده تا با بررسی راهبرد امنیتی روسیه دلایل و عوامل شکل‌دهنده آن را به ویژه با تمرکز بر رابطه محیط ژئوپلیتیک، گفتمان‌های فکری و نگرش حکمرانی این کشور مورد بحث و کندوکاو قرار دهد. سپس بر اساس «اسناد و داده‌های موجود» و از همه مهم‌تر، آخرین سند رسمی منتشره از سوی ریاست جمهوری این کشور موسوم به سند «راهبرد امنیت ملی فدراسیون روسیه» در تیرماه ۱۴۰۰، و البته تا آنجا که ضرورت داشته سایر اسناد راهبردی این کشور همانند

سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۵، به «تحلیل ثانویه» دلایل و عوامل مرتبط با تکوین و تطور راهبرد امنیت ملی روسیه پردازد.

گفتمان کاربرد زبان به سان کردار و در فضایی از نگرش‌ها و معانی شکل می‌گیرد و اثر می‌گذارد و فهم بازیگران از نقش و کارکرد خود را شکل می‌دهد و از این‌رو، هم برساخته و هم سازنده است. هدف اصلی در تحلیل گفتمان، شناخت معنای کانونی و بنیادی متن مورد مطالعه است و جوانب و نشانگان برای فهم معنای کانونی امور بدان ارجاع می‌شوند. این موضوع عمدتاً از طریق مفصل‌بندی ابعاد و اجزای یک مفهوم کلی‌تر انجام می‌شود و بسته به معنای محوری یک مفهوم به عنوان شاخص‌های آن قرار می‌گیرند. همچنین، امر ضدیت، منطق تفاوت و مساله خود و دیگری از موضوعات دیگر این روش است (Marsh, 1997: 195).

نگارنده در جستجوی شاخص‌های متغیرهای سه‌گانه «محیط ژئوپلیتیک» و درک تهدیدها از سوی دولت‌مردان روسیه؛ «نگرش سیاسی» حاکم بر شکل‌گیری و تحول گفتمان سیاسی کلان دولتمداری روسی؛ و «راهبرد» امنیت ملی در واکنش و یا به ابتکار عمل سیاستمداران در چارچوب درک مولفه‌های محیطی کوشیده تا از متون و کتاب‌های موجود و در دسترس و نیز مقاله‌ها و گزارش‌های تحلیلی به زبان‌های فارسی، انگلیسی و روسی مرتبط با موضوع و موجود در سایت‌های معتبر اینترنتی بهره بگیرد. برای دوری از یک‌سویه‌نگری تحلیل‌های روس‌گرا و یا ضدروس، تلاش شده حتی‌الامکان از متون و تحلیل‌های مراکز مطالعاتی معتبر در جهان و نیز مراکز مختلف دولتی و غیردولتی در روسیه و نیز ایران استفاده شود و البته تمام کوشش آن بوده تا یافته‌های نگارنده از تجربه مطالعاتی در حوزه‌های بین‌المللی در تعریف مساله و تبیین و تحلیل موضوعات در این مقاله ارائه شود و از تحلیل‌های موجود در این رابطه گامی فراتر گذاشته شود. پس از انجام مطالعات در راستای مساله اصلی تحقیق، تلاش شده تا گزارش تحقیق به شکلی سازماندهی شود که بتواند اهداف اصلی را پوشش دهد. از این رو، در ساختار تحقیق، نخست اشاره‌ای به پیشینه پژوهش شده است. سپس برای تنظیم مباحث و بررسی متغیرها و بیان رابطه و چگونگی تعامل آنها به ارائه مبانی نظری و مدل تحلیلی مناسب برای استفاده در یافته‌های متن پرداخته‌ایم. پس از آن نیز یافته‌های تحقیق را در بر اساس متغیرهای مورد نظر در دو بخش ارائه

کرده‌ام. در این چارچوب، راهبرد امنیتی روسیه را بویژه با توجه به سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۲۱ توضیح داده و در بحث بعدی نیز محیط ژئوپلیتیک و ژئوکالچر مورد بحث و تحلیل قرار گرفته و در پایان با بیان تحلیل نگارنده از رابطه متغیرهای بحث در نظر گرفتن اندیشه دولت‌گرا و محافظه‌کار روسی به استنتاج از متن پرداخته‌ام.

قلمرو زمانی این تحقیق عمدتاً سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۱، قلمرو مکانی نیز عمدتاً فدراسیون روسیه و منطقه پساشوروی و قلمرو موضوعی نیز عموماً مسائل امنیتی را در بر می‌گیرد. یافته اصلی این مقاله آنست که هر چه فشارهای محیطی روسیه افزایش یابد احتمال اقدامات تندتر از سوی آن افزایش یافته و با توجه به برخورداری این کشور از ابزار سلاح هسته‌ای و همپایگی راهبردی در این حوزه با آمریکا، امکان محدودسازی آن برای رقبا فعلاً دشوار خواهد بود.

۳. پیشینه پژوهش

در مورد موضوع دقیق این مقاله نگارنده؛ یعنی رابطه سه متغیر «ژئوپلیتیک، نگرش سیاسی و راهبرد امنیت ملی» با جستجو در اینترنت به مقاله یا کتاب و یا گزارش مشابهی بر نخوردم و حتی در مورد رابطه و تاثیر ژئوپلیتیک بر راهبرد امنیت ملی روسیه در سال‌های مورد بحث نگارنده نیز متنی مشابه مشاهده نشد. اما در مورد راهبرد امنیت ملی روسیه، ژئوپلیتیک روسیه و نیز رابطه ژئوپلیتیک و سیاست‌های دولت روسیه و به ویژه سیاست خارجی این کشور، مقالات و کتبی به زبان‌های روسی، انگلیسی و فارسی منتشر شده و در اینجا کوشیده‌ام تا به معرفی مهم‌ترین و جدیدترین آنها پرداخته و متغیرهای اصلی مورد نظر در آن متون را در حد وسع خود و به طور کوتاه مورد بحث قرار دهم.

الهه کولایی و عقیفه عابدی در مقاله «مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی سیاست خارجی روسیه» به بررسی موضوع رابطه ژئوپلیتیک و سیاست خارجی روسیه پرداخته و مدعی شده‌اند که مسکو با استفاده از مزیت‌های ژئوپلیتیکی خود به دنبال احیای جایگاه یک قدرت بزرگ بوده و با بیان ویژگی‌های سیاست خارجی کرملین، نوشته‌اند که با بهره‌گیری از نگرش‌های سنتی واقع‌نگر، رابطه دو متغیر مورد بحث مقاله را نشان داده‌اند. ایده اصلی نگارندگان آن بوده که تئوری واقع‌نگر و خاصه‌گونه نوکلاسیک آن برای تبیین رفتار روسیه در محیط خارجی می‌تواند راهنمای مفیدی برای هر گونه

تحلیل و توضیح باشد و در متن مقاله با بررسی توصیفی متغیرهای دوگانه، ارتباط و نوع اثرگذاری و تعامل آنها را تحلیل نموده‌اند.

مهدی شاپوری در کتاب «سیاست خارجی، امنیت و توسعه؛ تجربه روسیه» به بررسی دلایل و عوامل عقب‌ماندگی روسیه از نظر توسعه پرداخته و کوشیده تا آن را متأثر از امنیتی‌بودن سیاست خارجی روسیه معرفی نماید. از نگاه او شرایط جغرافیایی خاص کشور روسیه و تجارب تاریخی آن از گذشته تا کنون موجب شده تا دو گرایش «ترس از بیگانه و عظمت‌طلبی» در میان روس‌ها اهمیت فزاینده‌ای یافته و این خود موجب شکل‌گیری نگرش بیگانه‌هراسی و عدم اعتماد به دیگران برای رویارویی با مخاطرات امنیتی شده است که با روی آوردن به روش‌های نظامی و اولویت بخشیدن به موضوع‌های ژئوپلیتیک، بلندپروازی و جاه‌طلبی، دنبال کردن وضعیت قدرت بزرگ را در رفتار خارجی در پی داشته است. ایده اصلی این اثر موضوع «تعارض توسعه و امنیت» در نظام تصمیم‌گیری روسیه و اولویت‌یابی امنیت به خاطر مجموعه‌ای از عوامل از جمله محیط ژئوپلیتیک این کشور است.

راجر کانت در کتاب «چالش‌های روسیه برای امنیت اروپا»، فروپاشی معماری امنیتی پس از جنگ سرد را در پی درگیری ارتش روسیه در اوکراین تجزیه و تحلیل می‌کند و به این موضوع می‌پردازد که چگونه می‌توان تحولات امنیتی، نهادی و هنجاری اخیر در سیاست‌های بین‌المللی اوراسیا را مفهوم‌بندی کرد. او با استفاده از مجموعه‌ای گسترده از مبانی نظری برای هدایت تجزیه و تحلیل سیاست امنیتی روسیه در قبال غرب و اتحادیه اروپا می‌کوشد تا به زعم خود بی‌طرفانه در مورد این موضوع بحث کند و می‌نویسد که الحاق کریمه توسط روسیه و حمایت از شورشیان در شرق اوکراین، انگیزه‌ها و اهداف شکل‌دهنده سیاست روسیه در اروپا را به روشنی نشان داده است و هر بحثی در مورد ظهور احتمالی یک محیط امنیتی جدید در اروپا و اوراسیا بدون در نظر گرفتن نقش و اهمیت روسیه ناکافی خواهد بود.

دیوید اوآلو در کتاب «پویایی‌های ژئوپلیتیک روسیه» نوشته که این کتاب درک درستی از منافع استراتژیک ژئوپلیتیک روسیه و همچنین تصویری بزرگتر از واقعیت‌های سیاسی این کشور را ارائه و بیش‌مترکی در مورد چگونگی درک و حل مشکلات موثر بر روابط روسیه و جهان

دارد. اینکه آیا تغییرات جغرافیایی سیاسی فعلی به سود اهداف جهانی بلند مدت روسیه است؟ روسیه برای تضمین امنیت منافع استراتژیک خود چه سیاست خارجی در خاورمیانه و مناطق بالتیک دنبال خواهد کرد؟ و آیا قدرت‌های بزرگ به دلیل منابعی که می‌تواند باعث درگیری نظامی شود با یکدیگر مقابله می‌کنند یا اینکه برای حفظ صلح و ثبات در این دوره جدید مامشات را انتخاب می‌کنند؟ پرسش‌های مطرح شده در مقدمه کتاب هستند. ادعای نگارنده آن است که با درک ژئوپلیتیک روسیه و پویایی‌های آن می‌توان به واقعیت‌های مربوط به سیاست خارجی و رفتارهای روسیه در حوزه‌های خاورمیانه و بالتیک دست یافت.

الک بیکف در کتاب «وضعیت ژئوپلیتیک روسیه» به بررسی ریشه‌ها و تحول ژئوپلیتیک روسیه پرداخته و موقعیت این کشور را در محیط بین‌المللی در دوره پس از اتحاد جماهیر شوروی مورد توجه قرار داده است. همچنین موضوع تاریخ ژئوپلیتیک و چشم‌اندازهای مربوط به جایگاه آینده و نقش روسیه در جهات دیگر مطالب این اثر هستند. از نگاه نویسنده، ارزیابی ادغام ملی و روندهای مختلف خارجی و داخلی و روندهایی که موقعیت بین‌المللی روسیه را متاثر می‌سازند نشان می‌دهد که روسیه همواره امکان‌ها، فرصت‌ها و محدودیت‌های گسترده‌ای در پیش‌روی خود داشته و از منابع مادی و معنوی زیادی برای نقش‌آفرینی بین‌المللی برخوردار بوده و یا طیف گسترده‌ای از فرصت‌ها و خطرات در مقابل فعالیت‌های ژئوپلیتیکی آن بوده است. ایده اصلی نگارنده در این اثر آن است که چشم‌انداز آینده امکان‌گمانه‌زنی در مورد وضعیت ژئوپلیتیک روسیه را فراهم می‌کند و بر این اساس، روسیه در جهان آینده مخاطرات بیشتری را تجربه خواهد کرد. دیمتری دولنکو، مالچنکف و ماکشایوا در کتاب «ژئوپلیتیک و سیاست روسیه» نقش عامل ژئوپلیتیک در سیاست‌های معاصر روسیه و مشکلات و اولویت‌های ژئوپلیتیک در شکل‌گیری و توسعه روسیه مدرن تحلیل می‌کند. او به اولویت‌های ژئواستراتژیک روسیه پرداخته و مدعی است که در آینده این اولویت‌ها تحت تاثیر عوامل ژئوپلیتیک تغییر قرار خواهد کرد. از نگاه دولنکو در روند شکل‌گیری سیاست‌های روسی امروز، ترکیب اصول ژئوپلیتیک و عناصر تمدنی بسیار مهم است. همچنین، مدعی است که ویژگی بارز سیاست داخلی و خارجی روسیه از بدو تأسیس تاکنون به عنوان یک کشور مستقل و یک بازیگر مهم در روابط

بین‌المللی، اهمیت روزافزون عامل ژئوپلیتیک، یعنی یک عامل مرتبط با حل مشکلات سیاسی سرزمینی، اطمینان از اولویت‌های سیاسی سرزمینی و دستیابی به اهداف مربوط به آن است. با نگاهی به مهم‌ترین نوشته‌ها و آثار ایرانی و خارجی می‌توان دریافت که موضوع رابطه ژئوپلیتیک و امنیت ملی روسیه مورد توجه و بحث و بررسی نویسندگان مختلفی بوده است. اما آنچه که نگارنده را وادار به پژوهش در باره موضوع مورد بحث نموده سه نکته است. نخست اینکه در نوشته‌های مورد بحث به مطلبی برنخورده‌ام که رابطه سه متغیر ژئوپلیتیک، نگرش و راهبرد را مورد بررسی قرار دهد. دوم اینکه سند راهبرد سال ۲۰۲۱ بسیار جدید است و تفاوت‌های بسیار مهمی با نسخه‌های قبل‌تر در سال‌های ۲۰۱۵، ۲۰۱۰ و ۲۰۰۰ دارد و این موضوع را به طور مفصل در یافته‌های پژوهش در بخش مربوط به متغیر راهبرد امنیتی نوشته‌ام. نکته سوم منظر تئوریک نگارنده است که کوشش نموده با بهره‌گیری از تحولات نظری جدید در حوزه مطالعات علوم انسانی و بویژه یافته‌های مکتب برساختی و اهمیت آن برای مطالعات ژئوپلیتیک و راهبردی به این موضوع پردازد. از این رو، می‌توان ادعا کرد که بحثی نو و یافته‌هایی در خور توجه و نقد خواهد بود.

۴. مبانی نظری و مدل تحلیلی

برای تحلیل و تبیین رفتار دولت‌ها متغیرهایی چون انگیزه قدرتمندی، ساختار هرج و مرج گونه بین‌المللی، عوامل گوناگون داخلی، فرهنگ سیاسی تاریخی و محیط ژئوپلیتیک مطرح شده‌اند. یکی از رفتارهای مهم دولت‌ها اتخاذ راهبردهای امنیت ملی است که به خاطر اهمیت و پیامدهایش بسیار مورد توجه قرار گرفته است. این راهبردها به ویژه زمانی که از سوی قدرت‌های بزرگ و موثر بین‌المللی و به شکل تهاجمی‌تر اتخاذ می‌شوند نیازمند ژرف‌کاوی بیشتر هستند. در نظریه‌های مطالعات راهبردی و نیز دانش ژئوپلیتیک و روابط بین‌المللی، عمدتاً در تحلیل راهبردها از متغیر محیط بهره گرفته می‌شود و این موضوع در سیر تحول این نظریه‌ها از گذشته تاکنون از رابطه‌ای یک‌سویه و «جبری» به سمت روابطی چندگانه، نسبی و «متغیری» و سپس تعاملاتی برساختی، اجتماعی و «نگرشی» حرکت کرده است. در مکتب محیطی نیز به مطالعه تاثیر عوامل طبیعی و محیط جغرافیایی بر اندیشه، منش و رفتار سیاسی انسان پرداخته و محور

اصلی آن در آغاز بر رابطه جبری و یک‌سویه تاثیر متغیرهای جغرافیا بر سیاست و حکومت تمرکز داشته است (Hafeznia, 2014: 159). تحول این مکتب به شکل‌گیری دیدگاه‌های سنتی جغرافیا و از جمله دانش ژئوپلیتیک سنتی منجر شد. در نظریه‌های سنتی عامل قدرت و بازیگران قدرتمند در محیط ژئوپلیتیک موجب نگرانی امنیتی دولت‌های رقیب شده و در نتیجه رقبا به سمت در پیش گرفتن راهبردهای امنیتی خشن‌تر سوق داده می‌شدند. این موضوع از نگاه ژئوپلیتیسین‌هایی چون مکیندر عمدتاً رقابت بر سر مناطق حیاتی‌تر جهان و هارتلند جهانی بود و بر این اساس، رقابت روسیه و انگلیس امری اجتناب‌ناپذیر پنداشته می‌شد که حد **یقف** هر کدام صرفاً میزان قدرت دیگری و متحدانش بود. از این رو، ژئوپلیتیک «واقع‌نگر» بر رقابت و منازعه در مناطق حیاتی برای منافع ملی کشورها تاکید داشت و عامل اصلی تعیین‌کننده راهبرد امنیتی هر کشور را انگیزه‌های قدرت آن، احساس نگرانی از محیط ژئوپلیتیک و میزان آسیب‌پذیری احتمالی‌اش بود. از این نگاه، محیط همواره رقابتی باقی می‌ماند و دولت‌مردان نیز چاره‌ای جز عمل به مقتضای حفظ آن با قدرت و جنگ نیستند. ماهان، مکیندر، راتزل و کیلن از جمله ژئوپلیتیسین‌هایی بودند که به جبرگرایی جغرافیایی باور داشتند (Flint, 2011: 59). از این نگاه، بر اساس مولفه‌های محیط ژئوپلیتیک امکان شکل‌گیری راهبردها و روابط استراتژیک در اشکالی مانند اتحاد، ائتلاف، شراکت و یا رقابت وجود دارد (Abdi, 2020: 16-17). این نگرش بعدها از سوی جریان‌های فکری دیگر و از جمله مکتب «ژئوپلیتیک انسان‌گرا» به چالش گرفته شده است؛ مکتبی که بر خلاف بسیاری از آموزه‌های ژئوپلیتیک رقابتی، بر اصالت صلح، همزیستی ملت‌ها و سازه‌های انسانی با یکدیگر و همچنین با طبیعت و موجودات زنده به عنوان زیستگاه جغرافیایی آنها تاکید می‌کند (Hafeznia, 2021: 2).

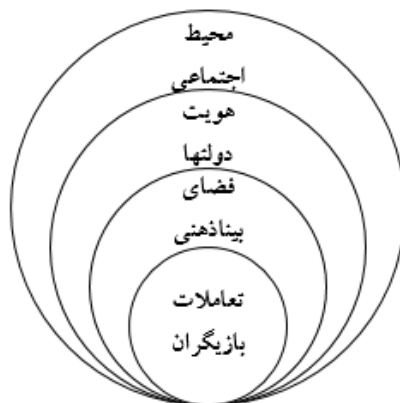
از نگاه نظریه‌پردازان لیبرال و «جهان‌گرا» در حوزه ژئوپلیتیک و روابط بین‌الملل، محیط امنیتی دولت‌ها امری صرفاً سخت‌افزاری، رقابتی و پایدار و غیرقابل تغییر نیست، بلکه مردمان کشورها عموماً به دنبال منافع خود با روش‌های کم‌هزینه مانند تجارت هستند و اگر نظام‌های سیاسی برخاسته از اراده ملت‌ها باشند، ناگزیرند منافع مردم را جستجو و به کم‌هزینه‌ترین شکل ممکن دنبال کنند. از این رو، نگرش‌های دولت‌مردان مردم‌سالار و عناصر فکری و اندیشه‌ای معطوف به

منافع مردم می‌تواند به همکاری و صلح بیندیشند و همگرایی منطقه‌ای و جامعه امن منطقه‌ای جای حوزه‌های نفوذ رقابتی، منازعه و جنگ را بگیرد. در نظریه‌های «انتقادی» به نقد بنیان‌های فلسفی و شناختی نظریه‌های کلاسیک پرداخته و باور دارند که ژئوپلیتیک و روابط بین‌الملل نه یک علم که یک گفتمان، بلکه شکلی از قدرت هستند که وابسته به انسان سفید غربی و طبقه مسلط جوامع و دول غربی بوده و در چارچوب منافع آنها و برای توجیه رفتارهایشان حرکت می‌کند و اگر قرار باشد که در خدمت منافع مشترک بشری باشند بایستی از حصار قدرتمندان خارج شده و به رهایی انسان از قید و بندهای فکری و ابزاری کمک کنند. این نظریه‌ها هدف خود را نقد سیاست، روشن‌گری و آشکارسازی نقش انگیزه‌های سیاسی پنهان در پشت گزاره‌های ژئوپلیتیک می‌دانند (Hafeznia, 2014: 181). مکتب ژئوپلیتیک انتقادی با فراتر رفتن از نظریه‌های متعارف موجود به حکومت‌ها گوشزد می‌کند که انفکاک قلمروهای داخلی و خارجی غیرممکن است و بازیگران غیردولتی نقشی کلیدی در سیاست جهانی بازی می‌کنند (Flint, 2011: 46). سائول برنارد کوهن مفهوم ژئوپلیتیک را فراتر از دیدگاه‌های جبری و یا متغیری برده و آن را با سه مفهوم «زمینه‌ها» و الگوهای جغرافیایی و مناطق چندلایه، دیدگاه‌ها و «نگرش‌ها»، و «فرآیندها»ی سیاسی داخلی و بین‌المللی تعریف کرده و آنها را به شکل پویا در تعامل با یکدیگر دانسته است (Cohen, 2009: 43). اگرچه او مدعی ارائه یک نظریه برساختی نیست و همچنان خود را یک واقع‌گرا می‌داند، اما پویایی ذاتی نهفته در روابط متغیرهایی که مطرح می‌کند، نگرش او را به نظریه‌های برساختی و سازه‌انگار نزدیک می‌کند. بر خلاف نظریه‌های «ساختاری» که معمولاً ساختارها حدود و قلمرو رفتار بازیگران و واحدها و کارگزاران را محدود می‌کنند، اما در نظریه‌های «ساختاریابی» یا تعامل کارگزار و ساختار، آنها بر یکدیگر تاثیر داشته و برای همدیگر محدودیت و فرصت ایجاد می‌کنند.

از تطور اندیشه ساختاریابی گیدنز، نظریه‌های «سازه‌انگار» یا برساختی برآمده‌اند که شکل‌گیری هر رفتاری را در عامل انسانی و یا هر بازیگری برخاسته از تعاملات اجتماعی و در چارچوب آن می‌دانند. در این نگرش، هر بازیگر در درون جامعه‌ای قرار دارد که ذهن، هویت و تعاملاتش مدام بازتولید می‌شوند و این محیط نه امری پیشینی، بلکه امری هم‌زمان و در مکان است. ذهنیت

هر بازیگر به یک فضای بین‌ذهنی گسترده‌تر پیوسته است. هویت او در چارچوب این فضای بین‌ذهنی تولید و باز تعریف می‌شود. تعاملات او با محیط و دیگر بازیگران، بر تحول نگرش او و باز تعریف رفتارش مدام تاثیر دارد. از این‌رو، محیط رفتار دولت‌ها یک محیط اجتماعی و نه یک محیط سیستمی مکانیکی است. در این محیط اجتماعی، هویت، نگرش و راهبرد دولت‌ها یک بار برای همیشه شکل نمی‌گیرد، بلکه مدام باز تعریف، بازتولید و بازنگری می‌شود. ساختار محیط ژئوپلیتیک نه یک امر ثابت و خطی بلکه جامعه‌ای فکری، پویا، اثرگذار و اثرپذیر پنداشته می‌شود. محیط اجتماعی در نظریه سازه‌انگاری از عوامل متعددی چون ژئوپلیتیک، هنجارها، نهادها و با حضور دیگر دولت‌ها تشکیل می‌شود (Wendt, 1999). شکل (۱) نمودار امر اجتماعی محیط بر هویت، نگاه و رفتار دولت‌ها را نشان می‌دهد:

شکل (۱): نمودار شکل‌گیری رفتار دولت‌ها در چارچوب اندیشه سازه‌انگاری



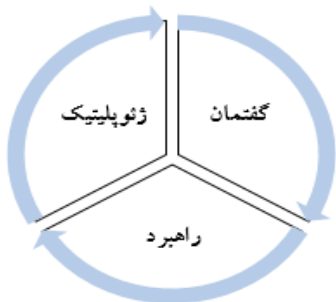
طبعاً نمودار بالا مبتنی بر بحث‌های کلان نظریه‌های برساختی به کلیت محیط و ذهنیت و تعاملات می‌پردازد و برای مباحثی که در بخش‌های بعدی بایستی به آنها پرداخته شود نیازمند مدل تحلیلی ساده‌تری هستیم. از این‌رو، در چارچوب مباحث نظری مطرح شده در فرازهای بالاتر و بر اساس مفاهیم و ایده‌های برگرفته از نظریه‌های محیطی، تعاملی و بویژه نظریه‌های برساختی یا سازه‌انگار علوم انسانی در مورد راهبرد دولت‌ها و با عنایت به مباحثی که در بخش‌های بعد به آنها می‌پردازیم، می‌توان نموداری که روند تاثیرگذاری محیط بر نگرش و تشکیل راهبرد را نشان می‌دهد به شکل زیر ترسیم نماییم:

شکل(۲): نمودار روابط محیط، نگرش و راهبرد از منظر سازه‌انگاری



با در نظر گرفتن دو نمودار پیشین از نتایج نظریه‌های مطرح شده و به‌ویژه نظریه‌های سازه‌انگار می‌توان تعامل متغیرهای سه‌گانه را نه یک امر متوقف به نتیجه بلکه پویایی‌های آن را به شکل چرخه‌ای از تعاملات پیوسته، پویا، و بازتولیدکننده، آن‌گونه که سازه‌انگاران مدعی هستند، درک کرد. نمودار زیر این وضعیت را به شکل روشن‌تری نشان می‌دهد:

شکل(۳): نمودار چرخه تعاملی شکل‌گیری راهبرد و پیامدهای آن



۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. راهبرد امنیت ملی روسیه: تحریک و تهاجم

راهبرد امنیت ملی روسیه از سال ۱۹۹۱ تا امروز دچار تغییرات مهمی شده است. این تغییرات متأثر از عوامل گوناگونی چون نخبگان سیاسی حاکم بر کشور، نگرش کلان دولت و گفتمان اصلی نظام سیاسی، بازسازی اقتصادی، نظامی و احیای نقش و نفوذ در مسائل منطقه‌ای و جهانی، شرایط محیطی و روابط با غرب و دیگر دولت‌های منطقه، شکل‌گیری و تحول جریان‌های سیاسی

در محیط پیرامونی، تلاش دولت‌های نوپا در جستجوی متحدان خارجی و درک تهدیدهای نظامی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی بوده است.

در دوره ریاست جمهوری بوریس یلتسین از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۹ نگرش غرب‌گرای حاکم بر دولت این کشور و گفتمان همگرایی غربی موجب شده بود تا روسیه خود را در چارچوب سیاست‌های غربی و بخشی از نظام بین‌المللی آن ببیند. اما ناکامی در این هدف موجب تغییر این نگاه شده و از اواسط دهه به تدریج مسیری متفاوت در پیش بگیرد که با ضربه‌ی ناشی از بحران کوزوو در سال ۱۹۹۹ این مسیر با بن بست روبرو شده و راهبرد امنیتی آن نیز متحول شود. سال ۲۰۰۰ و روی کار آمدن ولادیمیر پوتین به شکل‌گیری گفتمانی متفاوت در سیاست کلان روسیه منجر شد که از «مشارکت و رقابت» تا «رقابت گسترده و همه‌جانبه» تداوم داشته است. با بازنگری اسناد راهبردی این کشور و به طور مشخص سند موسوم به «راهبرد امنیت ملی روسیه»، تهدیدات ناتو و دولت‌های غربی مورد توجه قرار گرفته و راهبرد امنیتی مقابله و تعامل در پیش گرفته شد. در عمل نیز روسیه اگر چه در مقابله با تهدید تروریسم پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله به افغانستان از آمریکا حمایت نمود و توافقات مهمی در حوزه‌های راهبردی با آمریکا و ناتو از جمله منشور ۱+۱۹ امضا کرد اما پس از حمله آمریکا به عراق و انقلاب‌های رنگی در گرجستان، اوکراین و قرقیزستان، روسیه راهبرد مقابله جویانه‌تری برگزید که در سال ۲۰۰۸ و حمله به گرجستان به اوج خود رسید.

با وجود ارائه طرح «از سرگیری» روابط از سوی دولت آمریکا در سال ۲۰۰۹ و بهبود روابط در دوره ریاست جمهوری مدویدف که گفتمان نوسازی و ارتباط را در پیش گرفته بود و مجموعه‌ای از توافقات در مورد تعلیق گسترش ناتو و سپر موشکی از یک سو و همراهی روسیه پس از آغاز انقلاب‌های عربی از سال ۲۰۱۰ و در قطعنامه ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی، اما بهبود روابط روسیه و آمریکا کوتاه بود و با روی کار آمدن پوتین در سال ۲۰۱۲ بار دیگر تقابل آمریکا و روسیه از سر گرفته شد و در بحران سوریه و بویژه بحران اوکراین از سال ۲۰۱۴ موج جدیدی از تنش و رقابت آغاز شد و راهبرد امنیتی روسیه بیش از هر زمان دیگری تهاجمی شد و با اشغال شبه‌جزیره کریمه و حمایت از جدایی‌طلبان در شرق اوکراین در لوهانسک و دونتسک،

هر گونه امکان بهبود روابط به شدت محدود شد. تحریم‌های غرب علیه روسیه، رزمایش‌های متعدد در کنار مرزهای دو طرف و در مناطق دریایی و به ویژه در دریای سیاه درگیری‌های محدود هوایی و دریایی و استقرار جنگ افزارهای گوناگون در مناطق مرزی را بایستی از نشانه‌های آغاز یک دوره رقابت، تنش و منازعه بدون هر گونه چشم‌انداز روشن برای کاهش دانست. از مرور این دوره‌های تاریخی به طور کوتاه در می‌یابیم که روند تحول نگرش‌ها و گفتمان‌های کلان سیاسی کشور، تغییر شرایط محیط امنیتی روسیه و دگرگونی رفتار دولت‌های جدا شده از شوروی پس از انقلاب‌های رنگی و بسط روابط با غرب، موجب شده تا روسیه نیز راهبرد امنیتی جدی‌تر، مقابله جویانه‌تر و تهاجمی‌تری را در پیش بگیرد و این تحول را می‌توان از اسناد امنیت ملی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ به روشنی دریافت. در عمل نیز از نیروهای پاسدار صلح روسی بر اساس مصوبات سازمان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع تا نیروهای نظامی متجاوز به خاک گرجستان و اوکراین و رهگیری هواپیماهای نظامی و ناوهای جنگی کشورهای غربی حکایت از تغییرات رفتاری کرملین دارد. پا به پای تحول در محیط امنیتی و تهدیدات، نگرش‌ها و گفتمان‌های سیاسی کلان دگرگون شده‌اند و راهبرد امنیتی نیز بازنگری شده است. از نگاه تحلیل‌گران غربی، روسیه امروز به عنوان یکی از بزرگترین قدرت‌های تجدیدنظرطلب در جهان است که تصمیم دارد به نظم جهانی لیبرال پایان دهد و در پی آن است که در حوزه اوراسیایی، منطقه میان دریای سیاه و دریای بالتیک را کنترل کند و اروپای شمالی و رودخانه دانوب از اهمیت استراتژیک برایش برخوردارند، اولی دروازه‌ای برای ورود به اروپا و دومی نقطه پیوند اقتصادی ده کشور مهم منطقه است (Paul, 2019). از این رو، روسیه راهبردی امنیتی و نظامی برای تهدید غرب و آن هم تهدیدی وجودی در پیش گرفته و با اقدامات اخیر خود، از جمله تجاوز به اوکراین، استقرار تسلیحات و نیروی نظامی در کالینینگراد (در کنار کشورهای بالتیک)، تمرینات نظامی سالانه زاپاد با بلاروس و تمرینات وستوک - ۲۰۱۸، غرب را نگران کرده است (Paul, 2019).

طبق برآورد سالانه آژانس اطلاعات ملی آمریکا در سال ۲۰۲۱، «روسیه به اقدامات تحریک‌آمیز برای تضعیف هنجارهای بین‌المللی و نهادهای غربی، شکل‌دهی به رویدادهای جهانی به عنوان

یک بازیگر اصلی در یک نظم بین‌المللی چندقطبی جدید و توسعه توانایی‌های نظامی، هسته‌ای، فضایی، سایبری و اطلاعاتی خود ادامه می‌دهد. مسکو همچنین، فعالیت‌های نفوذی، اطلاعاتی، کمک‌های نظامی و تمرینات ترکیبی را برای پیشبرد منافع خود یا تضعیف منافع ایالات متحده و متحدان آن انجام می‌دهد. همچنین، مسکو به گسترش ارتش، اطلاعات و اطلاعات جهانی خود ادامه خواهد داد و مجموعه‌ای از اقدامات امنیتی، تجاری و مشارکت با متحدان و دشمنان ایالات متحده به ویژه همکاری‌های استراتژیک رو به رشد با چین، ونزوئلا و کوبا برای دستیابی به اهداف خود در پیش گرفته است. این کشور به عنوان با بهره‌گیری از ابزارهای جاسوسی، نفوذ و حمله خود، همچنان یک تهدید اصلی در فضای مجازی خواهد بود و زیرساخت‌های حیاتی، از جمله کابل‌های زیر دریایی و کنترل صنعتی را هدف قرار داده و توانایی خود را برای آسیب رساندن به زیرساخت‌ها در هنگام بحران بهبود می‌بخشد» (Annual Threat Assessment, 2021:9-12) آندره مارتیانف، در کتاب خود با عنوان «از دست رفتن برتری نظامی»، سلاح‌های جدید روسی را تحلیل کرده که ممکن است محاسبات سیاست‌گذاری ژئوپلیتیک را تغییر دهند. از نگاه وی تعداد زیادی سامانه عملیاتی روسی همانند بمب‌افکن‌های راهبردی TU-160M2، موشک‌های کروزر X-101 و موشک‌های Iskander وجود دارد که غرب باید آنها را در نظر بگیرد تا تهدید نظامی آن را درک کند (Paul, 2019).

در تازه‌ترین سند راهبرد امنیت ملی این کشور که در ۲ ژوئیه ۲۰۲۱ پس از تصویب رئیس جمهور منتشر شده، می‌توان چشم‌انداز آینده رفتار امنیتی روسیه را ملاحظه کرد. این سند در چهار بخش به اصول کلی، محیط بین‌المللی، اولویت‌های ملی و راهبرد تامین امنیت ملی روسیه برای یک دوره ۶ ساله می‌پردازد و در واقع جامع‌ترین سند ملی و در حقیقت راهبرد کلان (Grand Strategy) است. نکته جالب در این سند در مقایسه با سند ۲۰۱۵ و اسناد مسبق بر آن، تأکیدی است که بر مردم و ظرفیت‌های انسانی، سنت‌های معنوی و ارزش‌های تاریخی، امنیت اطلاعات، امنیت اقتصادی و ثبات راهبردی بین‌المللی به عنوان اولویت‌های ملی است. این موضوعات برای نخستین بار است که مورد توجه نخبگان سیاسی و امنیتی این کشور قرار گرفته‌اند و نشان‌دهنده واکنش به شرایط جدید جهانی و ملی است. پاتروشف دبیر شورای امنیت

ملی روسیه پس از انتشار این سند تاکید کرد که «تنها ترکیبی هماهنگ از یک دولت قدرتمند و رفاه انسانی می‌تواند موجب شکوفایی ملی و تشکیل یک جامعه عادلانه را تضمین کند» (Sergievskaja, 2021). همچنین، در سند مذکور تاکید شده که توسعه اقتصادی-اجتماعی کشور و محافظت از بنیان‌های معنوی آن ارتباط ناگسستنی دارد و امنیت ملی روسیه نه تنها موشک و تانک بلکه ارزش‌های سنتی آن است و اهمیت آنها برای توسعه پایدار این کشور از زرادخانه‌های هسته‌ای آن کمتر نیست و به تعبیر سربریانین «معنویت با سرنیزه برابر شد» (Sergievskaja, 2021).

تغییر در مفاهیم و اصول سند راهبرد امنیتی روسیه نشانگر چگونگی درک رهبری روسیه از چالش‌های امنیتی داخلی و خارجی است که این کشور در سال‌های اخیر با آن روبرو بوده است. تقریباً در هر حوزه‌ای از هشت اولویت ملی مسکو، از نظامی تا اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، فنی، دولتی، اطلاعاتی و غیره، به اقدامات غرب برای تضعیف منافع ملی روسیه اشاره شده است. این امر باعث شده است که مارک گالوتی، متخصص روسیه، این استراتژی را «منشور پارانوئید» بنامد، که نشان‌دهنده نقش غالب عناصر تندرو در شورای امنیت روسیه است. اما برای دیمیتری ترین، مدیر مرکز کارنگی مسکو، این نشان‌دهنده «روپارویی طولانی مدت» با غرب است که آغاز شده است (Kapoor, 2021). بوچانان نیز حذف اهداف و منافع مشخص در روابط با اروپا و ایالات متحده را از سند استراتژیک جدید نشانگر تولد دوباره روسیه مستقل دانسته و آن را خبر بدی برای واشنگتن می‌بیند؛ چرا که بر خلاف سند سال ۲۰۱۵ که بر علاقه به «ایجاد مشارکت کامل با ایالات متحده» بر اساس «منافع مشترک» تاکید داشت، در اینجا از ناپدید شدن «زمینه‌های مهم مشارکت» بین روسیه و ایالات متحده سخن رفته و به نظر می‌رسد روسیه اکنون عزم خود را برای پنج سال آینده و «تنهایی به پیش رفتن» جزم کرده است (Buchanan, 2021). از این رو، راهبرد امنیتی روسیه به طور جدی دگرگون شده و محتوای سند جدید فراتر از یک به روزرسانی ساده است. از نگاه بسیاری از تحلیل‌گران، تغییرات در سند راهبرد امنیت ملی در تیرماه ۱۴۰۰ بسیار فراتر از روند قبلی و یک دگردیسی افق‌گشایانه است. در این سند پس از بررسی محیط امنیتی روسیه در جهان جدید و روندها و امکان‌های آن، به ذکر اولویت‌های ملی

این کشور پرداخته و بر اساس آنها، راهبردهای امنیتی ملی را به شرح زیر بیان کرده است: حمایت از مردم روسیه و توسعه ظرفیت انسانی؛ دفاع از کشور؛ امنیت عمومی و دولتی؛ امنیت اطلاعات؛ امنیت اقتصادی؛ توسعه علمی و فناوری؛ ایمنی محیط زیست و استفاده منطقی از منابع طبیعی؛ حفاظت از ارزش‌های معنوی و اخلاقی سنتی، فرهنگ و حافظه تاریخی؛ و ثبات راهبردی بین‌المللی و مشارکتی (Russian Federation National Security Strategy, 2021).

راهبرد امنیت ملی روسیه یک نگاه کلان و مبتنی بر مفهوم «امنیت جامع» به تعبیر مکتب مطالعات امنیتی کپنهاگ است که امنیت را بسیار فراتر از موضوعات نظامی و اطلاعاتی دانسته و از اقتصاد، علم، فناوری، تا اجتماع، فرهنگ و محیط زیست را در بر می‌گیرد. از این رو، بر حمایت از خانواده، مدران، کودکان، سالخورده‌گان، افزایش جمعیت، کاهش فقر، بهبود خدمات اجتماعی، بهداشت عمومی، خدمات اجتماعی و بهبود کیفیت آموزش عمومی به عنوان نخستین اولویت راهبرد امنیت ملی تأکید شده است. در حوزه دفاعی، بر شناسایی به موقع ارتش موجود و احتمالی خطرات و تهدیدهای نظامی، بهبود سیستم برنامه‌ریزی نظامی در روسیه، حفظ سطح کافی قابلیت بازدارندگی هسته‌ای، اطمینان از از آمادگی برای استفاده رزمی نیروهای مسلح، توسعه متعادل بخش‌های سازمان نظامی، تجهیز نیروهای مسلح به سلاح‌های مدرن، آموزش میهن‌پرستی تأکید شده است (Russian Federation National Security Strategy, 2021). در حوزه‌های امنیت اقتصادی، علم و فناوری و اطلاعات، بر تقویت حاکمیت اقتصادی، کاهش وابستگی به دلار، کاهش وابستگی به صدور مواد خام و انرژی، متنوع‌سازی صادرات، جذب دانشمندان خارجی، استقلال فناوری کشور، توسعه زیرساخت‌های ارتباطی و بهبود روش‌هایی چون هوش مصنوعی تأکید شده است.

آن چنان‌که پیش از این هم ذکر شد، توجه به فرهنگ و سنت‌های روسی از ویژگی‌های این سند جدید است و از این رو، مواردی چون تقویت یکپارچگی اجتماعی، هماهنگی بین اقوام و ادیان، حفظ هویت مردم چندملیتی فدراسیون روسیه، حفاظت از حقیقت تاریخی، حفظ حافظه تاریخی، مقابله با جعل تاریخ، حفظ خانواده سنتی ارزش‌ها، تداوم نسل‌های روس‌ها، تقویت آگاهی جمعی از نقش روسی سنتی ارزش‌های معنوی و اخلاقی و فرهنگی و تاریخی، طرد ایده‌های

تخریبی، کلیشه‌ها و مدل‌های تحمیل‌شده از خارج، توسعه سیستم آموزش و پرورش به عنوان بنیان شکل‌گیری شخصیت معنوی و اخلاقی و میهنی شهروندان، پشتیبانی از زبان روسی به عنوان زبان دولتی، و محافظت از جامعه روسیه در برابر ایدئولوژی‌ها و ارزش‌های فرهنگی بیگانه از اهمیت زیادی در راهبرد امنیتی این کشور برخوردار شده‌اند (Russian Federation National Security Strategy, 2021).

از نگاه تدوین‌کنندگان سند جدید، روسیه در مواجهه با افزایش تنش‌های ژئوپلیتیک، بایستی به افزایش ثبات سیستم روابط بین‌الملل بر اساس حقوق بین‌الملل، اصول امنیت جهانی برابر و غیرقابل تقسیم، تعمیق همکاری چندجانبه بدون خطوط تقسیم دولت‌ها و رویکردهای بلوک‌بندی برای رسیدگی مشترک به مشکلات و بحران‌های جهانی و منطقه‌ای از طریق سازمان ملل متحد و بویژه شورای امنیت ملل متحد اقدام کند. در این سند از تضمین منافع در قطب شمال سخن رفته و یک چالش برای حاکمیت در نظر گرفته است. همچنین، برای نخستین بار است که در یک سند امنیتی روسی، از قطب جنوب بحث شده است. همچنین باید به مفهوم تهدید حاکمیت فرهنگی و امنیتی‌سازی فرهنگ اشاره کرد (Buchanan, 2021). لذا دولت روسیه راهبردی امنیتی در پیش گرفته که همه مقوله‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را پوشش داده و به آنها با نگاه امنیتی برخورد می‌کند؛ موضوعی که از نگاه مکتب امنیتی کپنهاگ که بر «غیرامنیتی‌سازی» پدیده‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی از سوی دولت‌ها تاکید دارد، مغایر یک سیاست امنیتی جامع و کارآمد است.

بررسی کوتاه سند راهبرد امنیت ملی روسیه در سال ۲۰۲۱ نشان می‌دهد که این کشور خود را در محاصره قدرت‌های خارجی می‌بیند و این موضوع علاوه بر تهدیدات نظامی و سخت‌افزاری، مجموعه‌ای از تهدیدات نرم‌افزاری فرهنگی، اجتماعی، ارزشی، اخلاقی و اطلاعاتی و اقتصادی را در بر می‌گیرد و راهبرد این کشور برای مقابله با گستره این تهدیدها نیز از قدرت نظامی و بازدارندگی هسته‌ای تا تقویت اقتصادی و مصونیت اجتماعی و حفظ سنت‌ها را در بر می‌گیرد. از این رو، راهبرد امنیتی روسیه در مقایسه با گذشته، گسترده‌تر و فراگیرتر، تهاجمی‌تر و آماده‌تر برای درگیری و مقابله شده است. اما نکته مهم در این رابطه آن است که چرا چنین تغییراتی

ایجاد شده و این ویژگی‌ها چه نسبتی با محیط امنیتی و واقعیت‌های پیرامونی جغرافیایی این کشور دارد؟ موضوعی که در بخش بعدی به بررسی آن می‌پردازیم.

۲-۵. محاصره فراگیر: محیط ژئوپلیتیک و ژئوکالچر

در نظریه‌های سنتی ژئوپلیتیک معمولاً محیط ژئوپلیتیک کشورها نسبتاً ثابت پنداشته می‌شد. اما آن گونه که در مبحث نظری ملاحظه شد، محیط ژئوپلیتیک علاوه بر تاثیرپذیری از تحولات فنی و بازیگران دیگر، از نگرش‌ها و فضای بین‌ذهنی نیز تاثیر می‌پذیرد. بر این اساس، محیط ژئوپلیتیک روسیه ضمن برخورداری از یک سری مولفه‌های نسبتاً ثابت، از عوامل دیگری تاثیر می‌پذیرد که در گذر زمان و در نسبت با نگرش‌ها، گفتمان‌ها و سیاست بازیگران دیگر متحول می‌شود.

از نگاه بسیاری از اندیشه‌ورزان حوزه مطالعات ژئوپلیتیک و راهبردی، محیط امنیتی روسیه بسیار پرمخاطره است و این امر از گستردگی قلمرو و ویژگی‌های جغرافیایی آن به ویژه همواری از اروپا تا خاور دور و نیز محیط منطقه‌ای آن بر می‌خیزد. به تعبیر کاپلان، نا امنی جوهره احساسات ملی روسیه را تشکیل می‌دهد و بیلینگتون نیز احساس ناامنی در دشت شرقی را عامل اشتیاق برای دفاع دانسته و باور دارد که اندیشه روسی بیشتر از تاریخ اثر می‌پذیرد (Kaplan, 2020: 137). محیط امنیتی روسیه در سه لایه جهانی، منطقه‌ای و ملی قابل درک است. در محیط جهانی روسیه از هژمونی آمریکا و متحدانش در سال‌های پس از شوروی آسیب‌های زیادی دیده است. تحقیر به خاطر شکست در رقابت‌های نظام دوقطبی، انحلال پیمان ورشو، تداوم پیمان ناتو و گسترش آن، نادیده گرفتن نقش و جایگاه این کشور در سطوح جهانی و منطقه‌ای و نیز مداخله در حوزه‌های نفوذ منطقه‌ای و امور داخلی این کشور، فشار فرهنگی، رسانه‌ای و روانی بر حکمرانی روسی و ترسیم چهره‌ای فاشیستی از نظام سیاسی و دولت‌مردان این کشور در قالب مفاهیمی چون پوتینیسم، احیای استالینیسم و نظام تزاری، تاخیر دو دهه‌ای در پذیرش به سازمان جهانی بازرگانی و اخراج از جی هشت، مهم‌ترین نمونه‌های این محیط جهانی بوده‌اند.

در سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۲۱ تصویری از جهان در حال تحول و آشفتگی ارائه می‌شود که هژمونی غرب در حال پایان است و این منجر به درگیری‌های بیشتر و جدی‌تری می‌شود. به تعبیر دمپتری ترینین، این ترکیب خوش‌بینی تاریخی (پایان قریب‌الوقوع هژمونی غرب) و نگرانی

عمیق(افول و خشونت رفتاری غرب) به طرز مبهمی یادآور حکم معروف استالین در مورد تشدید مبارزه طبقاتی در امتداد مسیر سوسیالیسم است. لذا از نظر اقتصادی، روسیه به شکل محدودیت‌های مختلفی که برای آسیب‌رساندن به آن و جلوگیری از آن ایجاد شده، با رقابت ناعادلانه‌ای روبروست. از نظر امنیتی، استفاده از زور تهدیدی رو به رشد است. در حوزه اخلاق، ارزش‌های سنتی روسیه و میراث تاریخی آن مورد حمله قرار می‌گیرند. در سیاست داخلی، روسیه مجبور است با عوامل خارجی مقابله کند که هدف آنها ایجاد بی‌ثباتی طولانی‌مدت در این کشور است. محیط بیرونی مملو از تهدیدات و ناامنی‌های فزاینده به جای یک اپیزود، به عنوان یک دوره در نظر گرفته می‌شود (Trenin, 2021). روسیه خود را به عنوان عضوی از سه محیط ژئوپلیتیک اوراسیا، یورو آتلانتیک و آسیا اقیانوسیه دانسته و رهبرانش نیز کشور را دارای هویتی انعطاف‌پذیر می‌دانند. هر یک از این فضاها دارای ویژگی‌های مختلفی است و نقش خاصی در درک روسیه از موقعیت خود در امور جهانی دارند. روسیه در تمام سه دهه گذشته کوشیده تا به عنوان یک قدرت بزرگ شناخته شود و عضویت در سه منطقه ژئوپلیتیک مذکور با توجه به این وضعیت قدرت بزرگ از اهمیت زیادی برایش برخوردار است. از آنجا که روسیه "عضو" هر یک از این مناطق است، یک قدرت بزرگ است و به عنوان یک قدرت بزرگ، طبعاً در هر یک از این مناطق دارای منافع است (Svarin, 2017:138).

به لحاظ همجواری نیز محیط منطقه‌ای روسیه از غرب، جنوب و شرق به اشکال و درجات مختلف مورد تهدید است. در محیط غربی، روسیه از یک تجربه تاریخی طولانی تهدیدات برخوردار است. از حملات مداوم وایکینگ‌ها در هزاره نخست میلادی تا تجاوزات مکرر سوئد، لیتوانی و لهستان در سده‌های ۱۱ تا ۱۷ میلادی، و سپس تهدیدات برخاسته از انقلاب فرانسه برای دنیای سنتی و مذهبی تزاری روسیه در اوان سده ۱۹ که بویژه در جنگ‌های ناپلئون متجلی شد، تهدیدات آلمان در جنگ‌های جهانی اول و دوم و سرانجام تهدید ناتو در دوره جنگ سرد، نشان می‌دهد که مرزهای غربی روسیه کمتر از امنیت برخوردار بوده و به دلایلی چون دفاع‌ناپذیری جغرافیایی، تداخل حوزه‌های نفوذ قومی، مذهبی و منفعتی و بازیگران قدرتمند

غربی، همواره روسیه نگران امنیت مناطق غربی خود بوده است. این عرصه از دریای بالتیک تا دریای سیاه هنوز هم مهم‌ترین حوزه تهدیدات و نگرانی‌های امنیتی روسیه است. نکته جالب توجه آن است که مکیندر در سال ۱۹۱۹ بر اهمیت اروپای شرقی برای آینده رقابت‌های جهانی بسیار اهمیت قائل بود و بر «ضرورت حیاتی وجود دولت‌های مستقل بین آلمان و روسیه» برای جلوگیری از تسلط آن دو دولت تاکید داشت و پیشنهاد کرد که با تشکیل کشورهای روسیه سفید، اوکراین، گرجستان، ارمنستان، آذربایجان و داغستان، طرح‌های روسیه را خنثی کنند. موضوعی که با فروپاشی شوروی و استقلال این جمهوری‌ها، به صورت شگفت‌انگیزی با پیشنهاد مکیندر شباهت داشت (Kaplan, 2020: 75-76).

در سه دهه اخیر، آمریکا و متحدانش اقدامات گوناگونی برای نفوذ در حوزه اوراسیایی و کشورهای پیرامونی روسیه انجام داده اند و این موضوع موجبات نگرانی کرملین را بیش از پیش فراهم آورده است. بحران بالکان در دهه ۱۹۹۰، گسترش تدریجی ناتو و نهادهای متعدد آن مانند «طرح مشارکت برای صلح» در سال ۱۹۹۴ و یا طرح «اقدام برای عضویت» در سال ۱۹۹۷، استقرار سپر موشکی در لهستان، چک، رومانی و ترکیه و همینطور گسترش هنجارها، نهادها و طرح‌های غربی دیگر چون «گوم» از ۱۹۹۷، طرح «همسایگی جدید» از ۲۰۰۴، «ابتکار مشارکت شرقی» از ۲۰۰۹، و «توافق اتحادیه» از ۲۰۱۳، همه و همه مجموعه اقداماتی بوده که از نگاه مسکو، امنیت ملی و حوزه‌های نفوذ منطقه‌ای آن را تهدید کرده‌اند.

پذیرش ناتو به عنوان ستون اساسی نظام امنیتی اروپا پس از جنگ سرد و از جمله گسترش آن در تعدادی از جمهوری‌های شوروی از جمله ویژگی‌های غیرقابل تغییر سیاست آمریکا در قبال روسیه بوده است. پس از پایان جنگ سرد، گسترش ناتو برای ایالات متحده ابزار اصلی سیاست امنیتی در اروپا و اوراسیا شد. علاوه بر این، ایالات متحده ناتو را عامل تحول در قاره اروپا می‌داند. هشدارهای مسکو از سال ۱۹۹۴ مبنی بر مفهوم "اروپای متحد"، که مفهومی ناسازگار با گسترش ناتو بود، مورد توجه قرار نگرفت. از نگاه غربی‌ها اما گسترش ناتو لزوماً علیه روسیه نبوده، اما تأثیر منفی بر برداشت روسیه از انگیزه‌ها و اهداف آمریکا داشته و با مخالفت کامل دولت روسیه روبرو شده است (Rumer and Sokolski, 2020).

از نگاه برخی تحلیل‌گران، اقدامات روسیه که غالباً توافق‌نامه‌های موجود را نقض می‌کنند، بیشترین مسئولیت خراب شدن روابط را بر عهده این کشور قرار می‌دهند. از این نگاه، سیاست‌های آمریکا نیز عمدتاً مواردی چون تاریخ، فرهنگ، جغرافیا و ملاحظات امنیتی روسیه را نادیده می‌گیرند و سیاست همه‌روسی جمهوری آمریکا طی سی سال گذشته به شیوه خود غیرواقعی بوده و به فروپاشی روابط کمک کرده است. دو موضوع اصلی تشدید تنش بین دو کشور است. اولین مورد عدم تمایل به پذیرش روسیه‌انگونه که هست و تلاش مداوم برای تحول در سیستم سیاسی آن است. دوم گسترش نظام امنیتی یورو - آتلانتیک به فضای اوراسیا در اطراف روسیه است. تلاش‌های مکرر ایالات متحده برای حل این مسائل همیشه بی‌نتیجه بوده است (Rumer and Sokolski, 2020).

از زمان گورباچف و طرح خانه مشترک اروپایی تا ۲۰۱۲ روس‌ها همیشه خواستار شراکت برابر با غرب در معادلات و مفاهیم این حوزه بوده‌اند. پوتین در سخنرانی مجمع فدرال روسیه در سال ۲۰۰۵ به صراحت گفت: "بیش از هر چیز روسیه البته بزرگترین قدرت اروپایی بود، هست و خواهد بود". در سال ۲۰۰۷ سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه نیز خواستار "تعریف جدیدی از آتلانتیسیم با حضور روسیه" و لزوم تنظیم دوباره ساخت فضای اروپا و آتلانتیک شد (Svarin, 2016:133). همین‌طور، دیمیتری مدویدف رئیس‌جمهور روسیه در سال ۲۰۰۸ از «طرح جامع امنیت اروپایی از ونکوور تا ولادی وستوک» سخن گفت (Zagorski, 2009:44).

برخلاف موقعیتی که روسیه در منطقه اوراسیا دارد، جایگاهش در منطقه یورو-آتلانتیک بسیار ضعیف است و از این رو، ادعای «خانه مشترک اروپایی» یا امنیت جامع اروپایی» چندان مورد استقبال غرب نبوده است. لاوروف در سال ۲۰۰۷ از ضرورت تفاهم سه‌جانبه روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا برای امنیت یورو-آتلانتیکی سخن گفته بود. گفته او از این جهت جالب است که برداشت روسیه منطقه اوراتلانتیک عمدتاً به کنسرت قدرت‌های بزرگ در سده نوزدهم شبیه است. بنابراین به نظر می‌رسد که ساخت جامعه یورو-آتلانتیک بر اساس خوانش مسکو از سیاست جهانی به عنوان نظامی تحت سلطه تعداد کمی از قدرت‌های بزرگ است که هر یک از منافع عملی خود دفاع می‌کنند (Svarin, 2016:133) و شباهتی به یک همگرایی یا امنیت جامع

منطقه‌ای مورد نظر لیبرال‌های غربی ندارد. این عدم تفاهم‌ها موجب شده تا در تمام سال‌های پس از انحلال پیمان ورشو در سال ۱۹۸۹، پیمان ناتو گسترش یافته و روسیه نیز از سال ۲۰۰۰ آن را به عنوان تهدید امنیتی خود اعلام کرده است.

محیط امنیتی جنوبی که از دریای سیاه تا قفقاز، خزر و آسیای مرکزی و افغانستان را در بر می‌گیرد، به لحاظ تاریخی عمدتاً با حضور بازیگرانی چون عثمانی و ایران و عامل اسلامی تعریف شده است. امپراتوری عثمانی از سده ۱۵ به تهدیدی برای روسیه تبدیل شده و جنگ‌های متعددی بر سر مناطق شمال دریای سیاه و بالکان میان دو طرف جریان داشته که جنگ‌های کریمه در سال‌های ۱۸۵۴ تا ۱۸۵۷ را باید مهم‌ترین و در عین حال آخرین مورد آنها دانست که برای دولت‌های روس از آن زمان به عنوان یک کد راهبردی در هم پیمانی عثمانی و قدرت‌های غربی معنا یافته که در پیوستن ترکیه به ناتو در دوره جنگ سرد و تا امروز و هم‌سویی آن با غرب در بحران کریمه از ۲۰۱۴ تا امروز و نیز بحران سوریه قابل درک است. برخی معتقدند که مداخله نظامی در بحران سوریه را بایستی با توجه به تنگنای موجود در دریای سیاه و لزوم گشایش این محیط و ورود به یک راهبرد مدیترانه‌ای درک کرد (Irkhin, 2020: 114). تهدید جنوبی اسلامی برای روسیه از زمان فروپاشی شوروی در جنگ‌های چچن و تحولات حوزه قفقاز و نیز در بحران قره‌باغ در سال ۲۰۲۰ تداوم دارد. در مورد ایران، روس‌ها با وجود هم‌سویی‌های ناشی از درک مشترک از تهدید غربی، اما هرگز نسبت به ایران کاملاً مطمئن نبوده و بلکه آن را تهدیدی محتمل در صورت تعامل مثبت ایران و غرب می‌بینند. مسکو از طریق حضور فعال در روندهای تسلیحاتی و مدیریت بحران کوشیده تا با نقش‌آفرینی در این عرصه، هم تهدیدات محتمل را محدود کند و هم اینکه به برقراری موازنه میان هم‌پیمانان و دشمنان آمریکا پردازد (Azizi, 2019: 85).

اما در منطقه شرقی، تهدید چین و ژاپن ماهیت متفاوتی دارند. روس‌ها ژاپن را در تداوم تهدید غربی می‌نگرند. اما چین را از دو نظر تهدید می‌بینند: جمعیت زیاد چین در منطقه شرقی نسبتاً خالی از سکنه روس و افزایش قدرت و نقش آن کشور در نظام بین‌المللی آینده. مکیندر در مقاله «محور جغرافیایی تاریخ» در آوریل ۱۹۰۴ در فصلنامه جغرافیایی لندن، تصور هجوم چین به

سرزمین روسیه را مطرح می‌کند که این امر به گفته او چین را به قدرت ژئوپلیتیک غالب تبدیل می‌کند (Kaplan, 2020: 71). موضوع حضور غیرقانونی مهاجران چینی در سیبری و ادعاهای سرزمینی ملی‌گرایان چینی در سال‌های اخیر به روشنی این وضعیت را تایید می‌کند. از این رو، با وجود همکاری‌های راهبردی روسیه و چین در مقابل تهدیدات غرب برای دو کشور، اما برای روسیه وضعیت مناسب آن است که با حل برخی مشکلات در تعامل با غرب به توازن در روابط غربی و شرقی خود برسد؛ اگر چه با وجود مسایل مهمی چون گسترش ناتو، سپر موشکی و تحریم‌های اقتصادی، با وجود علاقه مسکو به همکاری، اما کمتر امکانی برای حل و فصل آسان مشکلات دو سوی بحران وجود دارد و از این رو، کرملین ناگزیر از انتخاب سیاست شرقی و اجرای طرح «اوراسیای بزرگتر» با مشارکت چین و در چارچوب نهادهایی چون سازمان همکاری شانگهای، اتحادیه اقتصادی اوراسیایی، طرح کمربند راه چینی و بریکس است. در سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۲۱ در بخش دوم با عنوان «روسیه در جهان مدرن: روندها و فرصت‌ها» به محیط امنیتی روسیه اشاره شده و از تحول جهان مدرن، تعداد مراکز توسعه اقتصادی و سیاسی جهان، تقویت مواضع جدید کشورهای پیشرو در سطح جهانی و منطقه‌ای برای تغییر در ساختار نظم جهانی و شکل‌گیری معماری جدید و اصول جدید نظام جهانی سخن رفته است. همین‌طور تمایل کشورهای غربی برای حفظ هژمونی، بحران در مدل‌ها و ابزارهای توسعه اقتصادی، افزایش عدم تعادل در توسعه کشورها و نابرابری، تمایل شرکت‌های فراملی به محدود کردن نقش دولت‌ها و تشدید مشکلات سیاسی داخلی، گسترش تضادهای بین‌ایالتی، ضعیف نفوذ نهادهای بین‌المللی و کاهش کارایی جهانی امنیت به عنوان عواملی برای یک جهان آشفته‌تر مورد توجه قرار گرفته‌اند. در این سند افزایش بی‌ثباتی در جهان، رشد افراط‌گرایی، در شرایط رکود و رکود اقتصادی اقتصادهای برجسته جهان، محدود کردن دسترسی شرکت‌های روسی به بازارهای صادراتی، محدود کردن توسعه صنعت روسیه و ایجاد محدودیت بر مسیرهای حمل و نقل به عنوان ویژگی‌های ناامن‌کننده برای جهان و روسیه یاد شده است (Russian Federation National Security Strategy, 2021).

اما محیط ژئوکالچر روسیه را نباید مغفول گذاشت و این موضوع به ویژه در سال‌های اخیر اهمیت بیشتری یافته است. روسیه از نظر ذهنی، نگرشی، فرهنگی و سیاسی خود را در حصار غرب می‌بیند. از زمان فروپاشی شوروی و در خلاء ایدئولوژیک ناشی از ناکامی در جذب ایده‌های لیبرال، مسکو به تدریج به سنت‌های روسی روی آورده و متناسب با احیای اوراسیاگرایی، اسلاوگرایی و ناسیونالیسم در این کشور، کوشید تا نظام سیاسی را مبتنی بر سنت‌های روسی جغرافیای خاص شرقی و غربی و به دور از فرهنگ غربی بازتعریف نماید. از نگاه دولت‌مردان جدید روسیه، ناکامی دهه ۱۹۹۰، گسیختگی کشور در دوران حاکمیت ایده‌های غربی از «خانه مشترک اروپایی» گورباچف تا «همگرایی غربی» کوزیرف، نشان از آن دارد که نه غربی‌ها صادقانه به بسط آن ایده‌ها و مفاهیم پرداخته‌اند و نه فرهنگ و مردمان روس توان جذب آنها را دارند و نتیجه این ناهمسازی‌ها چیزی جز نابسامانی عصر یلتسین نبوده است. در این نگاه جدید، نخبگان روس باور دارند که مفاهیمی چون مردم‌سالاری، آزادی، انتخابات آزاد، حقوق بشر، رسانه‌های مستقل، نهادهای مدنی و حق تعیین سرنوشت اقوام کلید واژه‌های انقلاب رنگی فروپاشی دوباره سرزمین روسیه هستند و با هدف فشار بر روسیه و نفوذ منطقه‌ای آن مطرح می‌شوند. بر این اساس، کرملین خود را در حصار فرهنگی، آموزشی، ارزشی و تبلیغی غرب می‌بیند. حتی موضوعاتی چون بحران اوکراین ابعاد ژئوکالچری مهمی دارد و این کشور از نظر مذهبی، فرهنگی و هویتی برای روسیه اهمیت حیاتی داشته و آن را به «روسیه کوچک» (Dorj, 2019:17) تبدیل کرده است.

با بررسی محیط ژئوپلیتیک روسیه می‌توان دریافت که در مقایسه با دهه‌های نخستین پس از شوروی هر چه بیشتر رقابتی، تهدیدکننده و خصمانه‌تر شده است به طوری که در شمال و در حوزه قطبی، در غرب از مرزهای نروژ تا گرجستان و قفقاز، روسیه خود را در محاصره غرب می‌بیند و حوادث تیرماه ۱۳۹۹ در دریای سیاه نشان داد که هر رویدادی می‌تواند جرقه یک جنگ بزرگ در محیط ژئوپلیتیک این کشور را بزند. در محیط ملی نیز تأثیرات نفوذ و حمایت‌های غرب چه در عرصه واقعی و چه در فضای مجازی حاکمیت و امنیت روسیه را با چالش‌های مهمی روبرو ساخته است. طبعاً درک تهدید از محیط ژئوپلیتیک موجب تحول نگرش دولت‌ها

برای ایجاد ساختار مناسب پاسخ به تهدیدات محیطی در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی شود. برخی دولت‌ها در زمان تهدید به ایده‌ها و اندیشه‌های اقتدارگرا روی می‌آورند و این موضوع در مورد روسیه نیز صدق می‌کند. در بخش بعد به تاثیر محیط ژئوپلیتیک بر نگرش دولت روسیه می‌پردازیم.

۳-۵. بازتولید اندیشه و گفتمان: دولت اقتدارگرا و اولویت امنیت

اینکه چگونه جغرافیا بر اندیشه، فرهنگ و گفتمان اثر می‌گذارد، و یا ژئوپلیتیک یک کشور موجب شکل‌دهی و تحول تفکرات حکمرانی آن می‌شود، در مبحث نظری این مقاله مورد امعان نظر قرار گرفت. اما این موضوع درباره روسیه بسیار جدی و بااهمیت است و آنگونه که رابرت کاپلان نوشته، ناامنی محیطی، جوهره احساسات ملی روسیه و تمامیت‌گرایی کمونیستی و مذهبی این کشور از احساس بی‌دفاعی آن سرچشمه گرفته و این امر، نیاز به تهاجم و گسترش‌گرایی جغرافیایی را در ذهن آنها شکل داده است. او از جیمز بیلینگتون نقل قول می‌کند که اندیشه روسی بیش از آنکه از تاریخ اثر پذیرد تحت تاثیر عامل جغرافیا بوده است (Kaplan, 2020: 137-138). لذا رابطه محیط ژئوپلیتیک روسیه و اندیشه حکمرانی آن به عنوان ساختار اصلی شکل‌دهنده راهبرد امنیت ملی موضوعی ست که در این بخش به بررسی آن می‌پردازیم.

دمیتری ترنین در مورد تاثیر سند راهبرد امنیت ملی روسیه ۲۰۲۱ معتقد است که این سند را بایستی یک نقطه عطف مهم در کنار گذاشتن رسمی عبارات لیبرال در دهه ۱۹۹۰ توسط مقامات روسیه و جایگزینی آن با یک کد اخلاقی و فکری دانست که ریشه در سنت‌های خود این کشور دارد (Trenin, 2021). از این نگاه، در سند جدید و متأثر از شرایط محیطی شاهد تحول گفتمانی مهمی در نگرش حکمرانی روسیه هستیم. از زمان گورباچف و از سال‌های ۱۹۸۵، به تدریج گفتمان لیبرال رونق یافت و از زمان پوتین در سال ۲۰۰۰ تلاش شد تا ترکیبی از مفاهیم گفتمانی لیبرال و عمل‌گرایی روسی هم‌زیستی یابند، اما از سال ۲۰۱۲ شاهد کم‌رنگ شدن نگرش ترکیبی بوده و کم‌کم مفاهیم محافظه‌کار و دولت‌گرای روسی مجال جدی‌تری برای بروز یافتند و در سند ۲۰۲۱ این تحول کامل شده است.

اساساً دولت روس در سیر تحول دوازده سده‌ای خود از کی‌یف سده نهم میلادی تا مسکوی سده بیست و یکم از بنیان‌های اندیشه‌ای گوناگون دینی، عرفی و التقاطی بهره گرفته است. اساساً اندیشه‌های سیاسی در روسیه را می‌توان با وجود تنوع و گستردگی‌شان از زمان ولادیمیر مونوماخ و کشیش هیلاریون در سده‌های نخست هزاره دوم میلادی تا اندیشه «رم سوم» در سده پانزدهم میلادی و سپس اندیشه اصلاحات پترکبیر، روشنگری عصر کاترین و جدال و کشاکش اندیشه‌ها تا امروز در چارچوب سه اندیشه کلان غرب‌گرا، جامعه‌گرا و دولت‌گرا در باب دولت تقسیم نمود.

اندیشه محافظه‌کار و دولت‌گرای روسی که از سده شانزدهم تا امروز طیفی از اندیشه‌ها را در بر می‌گیرد که به دولت قدرتمند و تزار عادل و عاقل معتقد بوده و ایوان مخوف مهم‌ترین نماد سیاسی آن است. محافظه‌کاری را می‌توان گفتمان غالب در اندیشه سیاسی روسیه در طول تاریخ این سرزمین دانست. به تعبیر الکساندر دوگین، حتی نوگرایی روسی در دوره تزاری و کمونیسم نیز در خدمت هسته محافظه‌کارانه دولت بوده است (Dugin, 2017). از آنجا که بحث اصلی ما اندیشه دولت‌گرا و محافظه‌کار است، لذا تمرکز را بر اندیشه سوم قرار می‌دهیم. محافظه‌کاری روسی ریشه در تاریخ روسیه دارد و تزارها تجسم دولت و بلکه خود دولت بوده‌اند. این امر به ویژه از زمان ظهور دولت جدید روسی پس از عصر مغولان و از سده پانزدهم میلادی آغاز شد و برای محافظه‌کاران امروزی روسیه، سده‌های پانزدهم تا هفدهم و پیش از عصر اصلاحات پترکبیر به عنوان دوران طلایی حکومت مذهبی روسیه و عصر نرم سوم» از ویژگی‌های مهمی برخوردار است. اگر چه در سده نوزدهم و در واکنش به امواج انقلاب فرانسه بود که در این کشور با اندیشه‌های نیکلاس کارامزین، محافظه‌کاری به عنوان یک جریان فکری سر برآورد (Pipes, 2005).

اسلاوگرایی به عنوان یکی از اشکال محافظه‌کاری روسی، مدعی رسالت مردم روسیه جدا از مردم غرب بودند و بر بنیان ارتدوکس روسی، اصول سلطنت روسی و مردمان روس به عنوان مهم‌ترین مولفه‌های تاریخ روسیه می‌اندیشیدند. آنها آرزومند بازگشت روزگار پیش از فرمانروایی پترکبیر و اصلاحات غربی بودند (Berdiaev, 2004: 61). با وجود تفاوت‌هایی که میان

ناسیونالیسم روسی و اسلاوگرایی وجود دارد، اما تفکیک آنها نیز کار ساده‌ای نیست. تاکید بر مذهب مسیحیت ارتدوکس و قوم اسلاو و سنت‌های فرهنگی مردمان روس از ویژگی‌های اسلاوگرایان است، در حالی که ناسیونالیست‌های روس گاه نگرش‌های سکولار داشته و یا بر مشروطیت و مردم‌سالاری نیز تاکید دارند و فصل مشترک همه آنها دولت‌گرایی است. همچنین بایستی از اندیشه اوراسیاگرایی از اواخر سده نوزدهم تا امروز یاد کرد که گونه دیگری از اندیشه دولت‌گرا و محافظه‌کار روسی بوده و به نوعی در اندیشه‌های پتر چادائف، داستایفسکی و لامانسکی و به عنوان هویتی در برابر غرب و گاه تلفیقی از شرق و غرب مطرح شده و بعدتر در اندیشه‌های لف گومیلیف و الکساندر پانارین بسط یافت (Laruelle, 2009: 93-153) و در دوره جدید نیز الکساندر دوگین مهم‌ترین شارح آن است. ایده اصلی نواوراسیاگرایی امروز بر غرب‌ستیزی و ضدیت با آمریکا، چندجانبه‌گرایی بین‌المللی، همکاری با کشورهای ترکیه، ایران، هند و چین و حفظ نفوذ منطقه‌ای روسیه در قلمرو اوراسیایی متکی است. خومیاکف، داستایفسکی، چادائف و کارامزین در تدوین اندیشه اسلاوی محافظه‌کار نقش مهمی داشتند. در اوان سده بیستم، ایوان ایلین مهم‌ترین اندیشمند محافظه‌کار روسی بود که اندیشه‌های او به فراخور شرایط بین دو جنگ جهانی بسیار به فاشیسم نزدیک بود. نکته مهم در مورد ایلین آن است که او در سال‌های اخیر به شدت مورد توجه دولت و محافل فکری محافظه‌کار روسی قرار گرفته و از او و اندیشه‌ها و آثارش همانند کتاب «وظایف ما» تجلیل می‌شود.

از نگاه متفکران جدید غربی، محافظه‌کاری و دولت‌گرایی روسی در سال‌های نخست سده بیست و یکم بیشتر بر مبنای تفکرات ایلین است و الگوی دولت پوتین و پوتینیسم رایج در این کشور ایده‌های اوست. از نظر ایلین، قانون به معنای عشق به رهبر است. او فاشیسم را سیاست جهان آینده می‌داند و روسیه را رستگاری مسیحی آینده می‌پندارد. از نگاه ایلین، غرب منحط بود که کمونیسم را بر روسیه پاک تحمیل نمود و ملت روسیه پاک و بی‌گناه و یک اندام‌واره طبیعی با روح و یادآور مطلق بودن و تمامیت الهی ست و این سرزمین در ابدیت بقا دارد. بر اساس نگاه ایلین، روسیه همواره قربانی محاصره اروپا بوده و فقط از خود دفاع کرده است و روزی می‌رسد که قهرمانی فراتاریخی، این قلمرو را نجات خواهد داد و با تسلیم به امر او، الهی خواهد

شد (Snyder, 2019: 40-43). ایلین در نوشته‌های خود آشکارا خواستار سرکوب عقلانیت در مردم است و پیشنهاد می‌کند نوع جدیدی از انسان را با "انتخاب جدید مردم" شکل گیرد. کسانی که این انتخاب را انجام ندهند به "آخرین رتبه در جامعه" تنزل داده می‌شوند، همچنین "افرادی که توانایی کنترل خود را ندارند باید مهار و رانده شوند". ایلین از این افراد جدید خواستار "عشق بدون قید و شرط و باور بدون قید و شرط" است. اینها از نظر ایلین پدیده‌های عاشقانه چون خدا، سرزمین مادری و کشور ملی، یک رهبر برجسته هستند. ایلین فقط به مردم اعتماد دارد که دوست داشته باشند و ایمان داشته باشند اما به هیچ وجه کشور را اداره نکنند. از نگاه او توده‌ها می‌توانند در یک مبارزه چیزهای زیادی بدست آورند، اما توانایی استدلال آن همچنان رقت‌انگیز است. این همان چیزی است که نفرت او را از لیبرال دموکراسی و حاکمیت مردمی در اصل و شیفتگی او به ایده ملی قدرت و دیکتاتور ملی دامن می‌زند. ایوان برای روسیه ایجاد دیکتاتوری ملی را پیشنهاد می‌کند که متکی به نقش‌های استثنایی کلیسا و ارتش باشد و به خاطر یک مأموریت مقدس، از جمله دفاع، در بازآموزی مداوم مردم شرکت کند. فلسفه او مبتنی بر کیش بارها و مصائب مردم روسیه، استثنایی بودن و برتری خاص آن و مطالبات برای تجدید معنوی ملی، یک‌دست‌سازی جامعه بر اساس ارزش‌های معنوی است (Barbashin, 2018).

میخائیل زیگار در کتاب خود "همه افراد کرملین" باور دارد که دقیقاً همین آثار ایلین بودند که در تعریف پوتین از ارزش‌های سنتی روسیه تأثیر گذاشتند. شخص پوتین در سال‌های اخیر کوشیده تا اندیشه محافظه‌کاری‌گرای غیرلیبرالی را در کشورش تقویت کند. او حتی تلاش کرده است تا از جریان‌هایی در خارج کشور حمایت کند که نه تنها بر مفهوم حاکمیت، بلکه ارزش‌های ارتدوکس و غیرلیبرال تأکید دارند. در سال ۲۰۱۴، وی تأکید کرد که در جهان امروز، ارزش‌های محافظه‌کار اهمیت جدیدی می‌یابند و موفقیت نیروهای محافظه‌کار در انتخابات کشورهای مختلف چنین امری را نشان می‌دهد. او ارزش‌های سنتی برای هویت روسی را اساسی می‌داند و معتقد است بدون ارزش‌های نهفته در مسیحیت، مردم به طور حتم کرامت انسانی خود را از دست خواهند داد، بنابراین، تصریح کرده که دفاع از این ارزش‌ها را امری طبیعی و صحیح می‌داند. مشاور پوتین، ولادیسلاو سورکوف اظهار داشت که پوتینسم "ایدئولوژی آینده" با

ظرفیتی قابل توجه برای صدور به سرزمین‌های دیگر برای الگوگیری است. پوتین نیز اعلام کرد که ایده لیبرال در سراسر جهان منسوخ شده و با منافع اکثریت قریب به اتفاق مردم در تضاد است. از نگاه مک‌فال، بازگشت به خودکامگی روسیه با افزایش تنش‌ها میان روسیه و غرب رابطه نزدیک دارد و نهادهای سیاسی روسیه نقش خود را از دست داده‌اند و نباید به عنوان یک عامل کاملاً مستقل درک شوند، بلکه نتایج پوتین و ایده‌های او هستند. تاریخ فرهنگ، گروه‌های علاقه‌مند یا ترجیحات اجتماعی روسیه را وادار نکرد که در قرن بیست و یکم خودکامه شود، بلکه پوتین و پوتینیسم چنین کردند. از زمانی که پوتین تصمیم گرفت در مورد مداخلات در اوکراین، سوریه و ایالات متحده (منظور انتخابات ۲۰۱۶ است)، خطرناک‌ترین تصمیمات را بگیرد، نظام روسیه بسیار مستبدتر شده بود. لذا پوتین و ایده‌های او تأثیر علیت مستقیمی بر اجرای سیاست خارجی روسیه دارند و سیاست وی نه با توازن جهانی قدرت، میراث تاریخی روسیه یا سیاست‌های بوروکراتیک تعیین می‌شود. پوتین و پوتینیسم روسیه را وادار می‌کنند که نه تنها در میان کشورها، همانطور که نظریه‌های واقع‌گرایانه ادعا می‌کنند، بلکه در داخل آنها به دنبال متحدان و دشمنان باشد (Mcfaul, 2020:95).

با مرور این نگرش‌ها و ماهیت و ساختار دولت روسیه می‌توان دریافت که متاثر از فرهنگ سیاسی تاریخی این کشور و در تداوم سنت دولتمردی و حکمرانی روسیه، همچنان دولت‌گرایی، اقتدارگرایی و تمرکز وجه رایج نظام سیاسی در این کشور است و محیط جغرافیایی ملی، منطقه‌ای و جهانی موجب بازتولید و تداوم این ساختار شده‌اند. قلمرو گسترده و بی‌کران روسیه، جغرافیای مسطح و هموار سرزمین‌ها، مرزهای باز و آسیب‌پذیر در برابر نیروهای مهاجم خارجی، تداخل سرزمینی و حوزه‌های نفوذ درهم تنیده و نبود مرز طبیعی مشخص که این کشور را از مجاورانش جدا کند، موجب اندیشه‌های سیاسی مساعد دولت‌گرایی و محافظه‌کاری و ضرورت وجود دولت قدرتمند و متمرکز و با اولویت و جهت‌گیری امنیتی شده است و به شکل‌گیری معادله امنیت و توسعه منجر شده است. به طوری که همواره امنیت بر هر امری غلبه داشته و طرح‌های نوسازی و توسعه نیز در راستای قدرتمندی دولت تعریف شده‌اند. با وجود پذیرش همه سازوکارهای قانونی مردم‌سالار در قانون اساسی روسیه از سال ۱۹۹۳، اما در عمل این نظام سیاسی بیشتر

شبه‌دموکراتیک و معطوف به اقتدارگرایی بوده و مردم‌سالاری هدایت شده به دولت قدرتمند و پوتینیسم انجامیده است. این موضوع ابتدا بیشتر در عرصه عمل بود، اما به تدریج در سال‌های اخیر به ساحت فکری نیز رسیده و دولت‌مردان روسی ابتدا از نظام سیاسی خاص روسی و مردم‌سالاری خاص روس سخن می‌گفتند، اما در سال‌های اخیر با تمسک به اندیشه‌های محافظه‌کار و گاه فاشیستی از نظام سیاسی سنتی روسیه سخن به میان می‌آورند و در سند راهبرد امنیت ملی روسیه ۲۰۲۱ نیز بر این امر صحنه گذاشته‌اند. طبعاً اندیشه دولت قدرتمند روسی موضوع امروز و دیروز این سرزمین نبوده و ریشه‌های آن بسیار مستحکم و دیرپاست و نتیجه آن نیز اولویت امنیت بر هر امر دیگری و از جمله توسعه و ایدئولوژی بوده است. ایدئولوژی کمونیستی نیز با همه قوت و اهمیتش بسیار زود و پس از لنین در برابر امر امنیت تسلیم شد و استالین با تاکید بر راهبرد «سوسیالیسم در یک کشور»، امنیت و بقا را بر هر باور و ایده‌ای ارجح دانست و از آن پس نیز قلمروخواهی، گسترش‌گرایی و حوزه‌های نفوذ و حضور جهانی و جایگاه این کشور در ژئوپلیتیک جهانی آنچنان اولیوی پیدا کرد که در بسیاری از ممالک و از جمله در ایران، احزاب چپ‌گرا چون مهره‌های شطرنج کرملین ایفای نقش می‌کردند.

۶. تجزیه و تحلیل یافته‌ها

در تبیین و تحلیل راهبرد امنیت ملی روسیه با متغیرهای ژئوپلیتیک و گفتمان و نگرش از نظریه‌های برساختی علوم انسانی بهره گرفتیم و بر اساس نظریه برساختی دریافتیم که کشورها در محیطی اجتماعی به سر می‌برند که ذهنیت، هویت و تعاملاتشان محصول جامعه جهانی عصر آنهاست و عناصر نسبتاً ثابت‌تر موجودیتشان، به طور مداوم در این عرصه اجتماعی بازتولید و باز تفسیر می‌شود و از این‌رو، محیط ژئوپلیتیک نه یک ساختار مادی و ثابت که عرصه‌ای اجتماعی است که فضای بین‌ذهنی آن بر هویت ملی، نگرش دولت‌مردان و راهبردهای آنها تاثیر اساسی دارد.

بر بنیان چنین نگرشی در باب امر ژئوپلیتیک، راهبرد امنیت ملی روسیه را بررسی نمودیم و دریافتیم که محیط امنیتی این سرزمین در حلقه‌های جهانی، منطقه‌ای و ملی و با لحاظ دو بعد جغرافیایی و فرهنگی دارای برخی عناصر ثابت و برخی ویژگی‌های پویاست که در دهه‌های

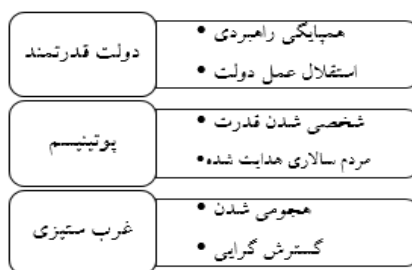
اخیر و پس از فروپاشی اتحاد شوروی، به وسیله سه عنصر هنجاری، نهادی و راهبردی از غرب (ارزش‌های غربی، گسترش ناتو و استقرار سپر موشکی)، بازیگران غیردولتی از جنوب (افراط‌گرایی، جدایی‌خواهی و تروریسم)، و جریان جمعیتی از شرق (مهاجران چینی)، تهدید می‌شود. مقامات روس برای مقابله با تهدیدات تروریستی با غرب و دیگر بازیگران بین‌المللی همکاری کرده و برای کاهش تهدید جمعیتی در کشور و از جمله در شرق، برنامه‌های ملی گوناگونی برای افزایش زاد و ولد و ماندگاری جمعیت در پیش گرفته‌اند. در سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۲۱ به طور مفصل راهکارهای تامین امنیت ملی را مطرح کرده‌اند. از این‌رو، اگر چه تهدیدات جنوبی و شرقی مورد توجه بوده و در ساختار تصمیم‌گیری امنیتی تمهیداتی درخور آنها پیش‌بینی شده، اما از نگاه کرملین این موضوع در مورد محیط غربی بسیار پیچیده‌تر و نگران‌کننده‌تر است.

محیط ژئوپلیتیک منطقه‌ای مرتبط با آمریکا و متحدانش، فقط در محدوده مرزهای غربی از نروژ و فنلاند و دریای بالتیک تا دریای سیاه و حتی گرجستان در قفقاز و یا مرز شرقی با ژاپن و از طریق تنگه برینگ با آمریکا منحصر نمانده و بلکه با مطرح شدن مساله شمالگان در دهه گذشته به عنوان یک موضوع امنیتی بزرگ، مسکو را در حصار سه سویه قرار داده و از ژاپن تا قطب، اتحادیه اروپا و دریای سیاه، سرزمین روسیه را در برگرفته و تنها به مدد بازدارندگی هسته‌ای است که از تحقق عینی تهدیدات جلوگیری شده است. از سال ۲۰۱۲ و با تشدید فشارهای امنیتی غرب، واکنش‌ها در روسیه شدت یافته و به بحران اوکراین و تصرف کریمه و مداخله در قلمرو حاکمیتی دولت اوکراین از ۲۰۱۴ منجر شد.

در محیط ژئوکالچر جهانی و ملی، گفتمان سرمایه‌داری لیبرال دموکراسی و هنجارها و نهادهای آن، در نبود ایدئولوژی رقیب در روسیه، ابتدا در دهه ۱۹۹۰ مورد استقبال بود، اما پس از آن و با روی کار آمدن پوتین، تلاش شد تا به شکل کج‌دار و مریزی با آن تعامل شود و راهبرد مشارکت و رقابت دهه نخست سده بیست و یکم، بازتاب انطباق و واکنش محدود در بربرش بود. در این دوره بر مفهوم مردم‌سالاری روسی، مردم‌سالاری هدایت‌شده و مردم‌سالاری حاکمیتی تاکید می‌شد. اما به تدریج و به ویژه پس از ۲۰۱۲ نگرش‌های بومی، مذهبی، نوآراسیاگرا،

محافلی چون حلقه ایزبورسک، به ویژه اندیشه نو محافظه‌کار و دولت‌گرایی جدید، بازخوانی آثار اندیشمندان محافظه‌کار چون ایوان ایلین و الکساندر سولژنیتسین و ورود مفاهیم مهم آنها به متون درسی و برنامه‌های آموزشی به یک روند غالب تبدیل شد. با بهره‌گیری از ابزار تحلیل گفتمانی می‌توان مهم‌ترین مفاهیم برخاسته از درک محیط و برداشت دولت‌مردان روس را در حال حاضر «دولت قدرتمند»، «اقتدارگرایی»، «پوتینیسم»، غرب‌ستیزی و نیز مجموعه‌ای از اقدامات همانند تغییر قانون اساسی برای تداوم پوتینیسم تا دو دهه آتی دانست و اینها را بایستی مهم‌ترین نشانگان بازتولید دولت روسی عصر تزاری و کمونیسم در سده بیست و یکم پنداشت. طبیعی است که این دولت قدرتمند به جای امر توسعه، امر امنیت را در اولویت گذاشته و در داخل به مساله تمرکز و الزامات آن برای کنترل داخلی، شخصی شدن قدرت و بی‌محتوا ساختن مفاهیم مردم‌سالاری، انتخابات، پارلمان و افکار عمومی پرداخته است و در محیط بیرونی نیز در توسل به زور به عنوان یک عنصر حیاتی در فرهنگ سیاسی و راهبردی کرملین، همانند آنچه در کشورهای گرجستان، اوکراین و سوریه روی داد، ابایی نخواهد داشت. نمودار زیر این وضعیت را به روشنی نشان می‌دهد.

شکل (۴): نمودار مفصل‌بندی گفتمان دولت‌گرایی روسی



از این‌رو، محیط ژئوپلیتیک و ژئوکالچر و نگرانی‌های برخاسته از وخامت و مخاطره‌خیزی آنها، ذهنیت و نگرش نخبگان روسی را بیش از پیش مستعد بازتولید مفاهیم و اندیشه‌های دولت‌گرایی و اقتدار دولتی ساخته و این موضوع را به عاملی اساسی در گفتمان فرهنگی ملی تبدیل نموده و راهبرد امنیتی را بیش از پیش بر فراز دستورکارهای نظام حکمرانی این کشور قرار داده است. راهبردی که از یک سو، بیشتر از هر زمان دیگری چونان چتری گسترده‌تر و جامع‌تر برای

سیاست‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و دیپلماتیک درآمده و همه آنها را در پرتو ضرورت‌ها و الزام‌های خود قرار داده است. و از سوی دیگر، در مقایسه به دوره‌های پیشین، تحریک‌آمیزتر، خشن‌تر و هجومی‌تر به نظر می‌رسد.

۷. نتیجه‌گیری

این مقاله با پرسش از چرایی و چگونگی تحول راهبرد امنیت ملی روسیه و هراسناک‌تر شدن و هجومی‌تر شدن آن آغاز و این ایده را بررسی کردیم که هرگونه فهم و دریافت گویاتر و روشن‌تر از ماهیت و کارکرد این راهبرد مستلزم رسیدن به ادراکی دقیق‌تر از تعاملات سه متغیر محیط، گفتمان و رفتار است و این امر را بر اساس نظریه برساختی علوم انسانی و برداشتی از تحلیل گفتمانی مطالعه کردیم و بر این اساس، واقعیت‌ها نشان دادند که بحرانی شدن محیط ژئوپلیتیک و ژئوکالچر این کشور به تقویت گفتمان و نگرش محافظه‌کار، دولت‌گرا و اقتدارگرا انجامیده و به شکل‌گیری راهبرد امنیتی گسترده، تحریک‌آمیز و هجومی منجر شده‌اند. شاید بتوان مدعی شد که نوآوری اصلی این پژوهش در بررسی راهبرد امنیت ملی روسیه آن بود که با کمک گرفتن از نظریه‌های جدید علوم انسانی و بویژه نظریه‌های برساختی و با ابزاری گفتمانی به رابطه محیط، نگرش و راهبرد در یک فضای تعاملی، بین‌ذهنی و اجتماعی نگاهی متفاوت افکنده شد.

مجموعه داده‌های مورد استفاده و یافته‌های متن به ما نشان داد که بر اساس ذهنیت و ادراکاتی که از هویت نزد دولت‌مردان روسیه امروز وجود دارد، محیط جغرافیایی و فرهنگی آن در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی و در ابعاد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری با چالش‌های بنیادین از سوی رقبای روبرو شده و آمریکا و متحدانش موجودیت، هویت و فرهنگ روسیه را به مخاطره افکنده‌اند. این نوع خوانش از واقعیت‌ها با کدهای تاریخی گوناگون از جمله کد ناپلئون ۱۸۱۲، کریمه ۱۸۵۳-۱۸۵۷، هیتلر ۱۹۴۱-۱۹۴۵، ناتو در دوران جنگ سرد و ده‌ها کد ریز و درشت دیگر تایید می‌شوند و تحریم‌های غرب پس از بحران اوکراین را در کنار گسترش ناتو، استقرار سپر موشکی و رزمایش‌های دریای سیاه مورد تایید قرار می‌گیرد و طبعاً رفتارهای کرملین در گرجستان ۲۰۰۸ و اوکراین ۲۰۱۴ را صرفاً عملیاتی تدافعی می‌بیند. بازتاب این ادراکات و تصورات از محیط ژئوپلیتیک غربی که امروزه به شمال، جنوب و شرق نیز گسترده شده، و تنها به حوزه‌های

سخت‌افزاری ختم نمی‌شود، بلکه آن‌گونه که در سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۲۱ مورد توجه قرار گرفته، موضوعات اجتماعی، فرهنگی، سنت‌ها، ارزش‌ها، تاریخ و تمدن را نیز در مخاطره می‌بیند. از نگاه دولت‌مردان مسکو، هجمه به روسیه از سوی نظام سرمایه‌داری لیبرال دموکراسی غربی با هدف فروپاشی درونی صورت گرفته و از این رو، موضوعاتی چون کاهش جمعیت و یا نرخ ازدواج و طلاق را نیز در این مقوله قرار می‌دهد و برای آن برنامه‌هایی دولتی و با نگاه امنیتی توصیه می‌نماید. این راهبرد امنیتی نگران، کمابیش به نگره‌ی دولت در عصر تزاری و کمونیسم نزدیک می‌شود و کارکرد دولت را نه صرفاً نظارت و تسهیل که حضور و ورود در حتی در عرصه تصدی‌گری را در بر می‌گیرد. پشتوانه این برنامه‌ریزی و حکمرانی فراگیر، اندیشه دولت‌گرایی و محافظه‌کاری روسی است که با تمسک به اندیشه محافظه‌کاران کهن و نو روسی، مفاهیم و مولفه‌های اساسی آنها را در شرایط جدید بازتولید می‌کند و جامعه روسی نیز با چنین گفتمان، نگرش و عناصری نه بیگانه است و نه تجربه خوبی از دوره‌های نبود آنها دارد. در حقیقت، فرهنگ سیاسی تاریخی روسیه و جامعه امروز آن با ایوان مخوف، پترکبیر و استالین بیش از گورباچف و یلتسین هم‌نوایی می‌کند و همدلی دارد. معارضان این وضع نیز تنها قشر محدودی از مردمان روس هستند و در شرایط مخاطره امنیتی نیز همانها با اکثریت همراه می‌شوند و از این رو، به نظر می‌رسد که روسیه برای دهه‌های آینده دورانی را تجربه خواهد کرد که دولت قدرتمند، اولویت امنیت و راهبرد معطوف به آن ویژگی‌های اصلی خواهند بود. طبعاً اینکه آیا این وضعیت به فروپاشی دیگری می‌رسد یا غرب مجبور خواهد شد تا از هراس چین، موازنه روسی را به رسمیت بشناسد و از در دوستی برآید، موضوعی است که نیازمند مطالعات جدی‌تری است.

۸. قدرت‌دانی و سپاسگزاری

نگارنده بر خود لازم می‌داند که از همه استادان و پژوهشگرانی که در شکل‌گیری و گسترش دانش ژئوپلیتیک در کشورمان ایران در طول یک سده اخیر موثر بوده و از طریق تدریس، مشاوره، انتشار کتاب و مقاله و بویژه فصلنامه وزین و ارزشمند بین‌المللی ژئوپلیتیک به فهم این دانش و کمک به منافع ملی ایران همت گماشته‌اند، سپاسگزاری نماید.

References

1. Abdi, M; Farajirad, A.R; Ghorbaninejad, R (2020). Expounding Geopolitical Factors Affecting the Formation of Strategic Relations, *Geopolitics Quarterly*, Volume & Issue: Volume 16, Issue 57, Spring. **[In Persian]**
2. Annual Threat Assessment of the US Intelligence Community,(April 2021), Available at: <https://www.dni.gov/files/ODNI/documents/assessments/ATA-2021-Unclassified-Report.pdf/>
3. Azizi, H.R (2019). Russian Arms Trade Approach in the Middle East and North Africa (MENA): Economic and Strategic Aspects, *Geopolitics Quarterly*, Vol 14, No 4, winter.
4. Barbashin, A (2018). Ivan Ilyin: A Fashionable Fascist, Available at: <https://www.ridl.io/en/ivan-ilyin-a-fashionable-fascist/>.
5. Berdiaiev, N (2004). the Origines of Russian Communism, Translated by Enayatollah Reza, Tehran, Khorshid Afarin Publication. **[In Persian]**
6. Berlin, I (1998). *Russian Thinkers*, Tehran, Kharazmi Publication. **[In Persian]**
7. Buchanan, E (2021). Russia's 2021 National Security Strategy: Cool Change Forecasted for the Polar Regions, Available at: <https://rusi.org/explore-our-research/publications/commentary/russias-2021-national-security-strategy-cool-change-forecasted-polar-regions/>.
8. Bykov, O (2015). *Geopolitical Situation of Russia*, Moscow, Imemoran.
9. Cohen, S.B (2008). *Geopolitics of the World System*, Translated by Abas Kardan, Tehran International Studies and Research Institute. **[In Persian]**
10. Dolenko, D; Malchenkov, C; Makshaeva, E. (2018). *Geopolitical Factor in Russian Policy*, National Research Mordovian State University.
11. Dorj, H; Tabatabaei, S.M. (2019). Ukraine's Geopolitical Role in the New American and Russian Confrontation, *Geopolitics Quarterly*, Volume 15, Issue 54 - Serial Number 54. **[In Persian]**
12. Dugin, A (2017). A Hard Qustion about Conservtivism in Russia, Interview by Paul Robinson, Available at: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/1971928>. **[In Persian]**
13. Flint, C (2011). *Introduction to Geopolitics*, Translated by M.B.Ghalibaf and M.H.Pouyandeh, Tehran, Ghoomes Publication. **[In Persian]**
14. Hafeznia, M.R (2014). *Geopolitical principles and concepts*, Mashhad, Papeli Publication. **[In Persian]**
15. Hafeznia, M.R; Kaviani Rad, M (20014). *Philosophy of Political Geography*, Tehran, Research Institute of Strategic Studies. **[In Persian]**
16. Hafeznia, M.R (2021). *Principles of the School of Humanist Geopolitics (A New Approach and way to the Political and Moral Life of Humankind)*, *Geopolitics Quarterly*, Volume: 17, No 4, winter.

17. Irkhin, A; Moskalenko, O (2020). Russia's Foreign Policy in the Great Mediterranean: Prospects and Constraints, *Geopolitics Quarterly*, Vol. 15, No. 4, Winter.
18. Kanet, R (2017). *the Russian Challenge to the European Security Environment*, London, Palgrave Publication.
19. Kaplan, R (2020). *the Revenge of Geography*, Translated by M.H. Khezri and M. Nikfarjam, Tehran, Entekhab Publication. **[In Persian]**
20. Kapoor, N (2021). Russia's new national security strategy, *ATLANTIC FILES* JUL 07 2021, Available at: <https://www.orfonline.org/expert-speak/russias-new-national-security-strategy/>.
21. Karami, J; Keramatnia, R (2018). Tehran, University of Tehran Publication. **[In Persian]**
22. Koolaee, E; Abedi, A (2018). Geopolitical Components of the Russian Foreign Policy, *Geopolitics Quarterly*, Volume 14, Issue 49 - Serial Number 49. **[In Persian]**
23. Laruelle, M (2009). *Russian Eurasianism (An Ideology of Empire)*, Translated by S.J. Sayedzade and M.H. Dehghanian, Tehran International Studies and Research Institute. **[In Persian]**
24. Marsh, D; Stoker, G (1997). *Theory and Method in Political Science*, Translated by Haji Usefi, A.M, Tehran, Institute of Strategic Studies. **[In Persian]**
25. Marshall, T (2020). *Prisoners of Geography, Ten Maps that Tell You Need to Know about Global Politics*, Translated by Marjan Rezaei, Tehran, Markaz Publication. **[In Persian]**
26. McFaul, M (2020). Putin, Putinism, and the Domestic Determinants of Russian Foreign Policy, *International Security*, 45 (2).
27. National Security Strategy of the Russian Federation, Available at: <http://publication.pravo.gov.ru/Document/View/0001202107030001/>. **[In Russian]**
28. Oualaalou, D (2020). *The Dynamics of Russia's Geopolitics, Remaking the Global Order*, Springer.
29. Paul, A (2019). "Russia and the 'Geo' of its Geopolitics", ORF Occasional Paper No. 202, July 2019, Observer Research Foundation, Available At: <https://www.orfonline.org/research/russia-and-the-geo-of-its-geopolitics-52857/>.
30. Rumer, E; Sokolski, R (2020). *Thirty Years of Circling: US Policy Toward Russia*, Carnegie Moscow Center, Available at: <https://carnegie.ru/2020/04/21/ru-pub-81258/>. **[In Russian]**
31. Serebryany, I (2021). *The National Security Strategy Has Been Retargeted From External Threats to Internal Ones*, *Expert.ru*, Available at: <https://expert.ru/2021/07/6/strategiya-natsionalnoy-bezopasnosti-perenatselena-s-vneshnikh-ugroz-na-vnutrenniye/>. **[In Russian]**

32. Sergievskaya, N (2021). Will contribute to the saving of the people of Russia: Putin approved a new strategy of national security of Russia, Available at: <https://russian.rt.com/russia/article/881375-putin-nacionalnaya-strategiya-rossii>. [In Russian]
33. Shapouri, M (2020). Foreign Policy, Security and Development, Russian Experience, Tehran, Research Institute of Strategic Studies. [In Persian]
34. Snyder, T (2019). the Road to Unfreedom, Russia, Europe, America, Translated by Hadi Shahi, Tehran, Parse Publication. [In Persian]
35. Svarin, D (2016). the Construction of 'Geopolitical Spaces' in Russian Foreign Policy Discourse Before and after the Ukraine Crisis, Journal of Eurasian Studies, Volume 7, Issue 2.
36. Trenin, D (2021). Russia's National Security Strategy: A Manifesto for a New Era, Carnegie Moscow Center, Available at: <https://carnegie.ru/commentary/84893/>.
37. Wendt, A (1999). Social Theory of International Politics First Edition. Cambridge: Cambridge University Press.
38. Zagorski, A (2009). The Russian Proposal for a Treaty on European Security: From the Medvedev Initiative to the Corfu Process, In: IFSH (ed.), OSCE Yearbook 2009, Baden-Baden 2010, pp. 43-59, Available at: <https://ifsh.de/file-CORE/documents/yearbook/english/09/Zagorski-en.pdf>.
39. Zahrani, M; Louhesara, T.F (2014). the International Sources of Russian Federation National Security Strategy, Central Asia and Caucasus Journal, Volume 20, Issue 85 - Serial Number 85. [In Persian]